

مقصد ترانه
از ترانه های روستائی ایران



تألیف و

گرد آورده

حسین کوهی کرمانی

مدیر روزنامه سیسم صبا

حق تبلیغ نویی چاپ و محوط و محسوس

مؤلف و گرد آورنده میباشد



در باره و ما

دوره دانی

شمار ۱۱۴۹

تاریخ ۱۳۰۶/۶/۲۷

آقای حسین کوچی کرمان در روزنامه سم صبا

کتاب مفقده تراز ارترانه نامی روستائی ایران که یک نسخه را
برای مطالعه باین وزارتخانه فرستاده بودید مورد مسالعه قرار
گرفت و آنکه ما بهت و حیرت و بیگانه کاری ستمی از ادبیات
روستائی ایران که حاکی از دوق ادبی و سکریندیس است
است نظر دشمنان دیار امتوجه ملو مقام دنی ایران بوده است
مختودی و دست حال گردد. توفیق شماراد احام حد ما
ادبی همواره خواستار میاتم - و بر هر هکت - دکتر لیدال

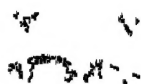


کتاب مقصد ترانہ

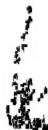
عموم مردم مادی و گوشت و ذات قصہ سس ملک کاہ خمداراد
 حیون ست استاء حواحب لمایده و ساء وکل مسرحد ماس
 ما مقام عالی بقیم متود امید اکو شرف عرقول برسد و موجب افتخار
 عاد و دل اس حد متکد اچتر گردد کوہی کرمانی بدرود اسمہ

معذکب چوں سخ فارسی آن مایاب گردیده و تقاضای
 مکررموطنان عزیز در امداد است مایک قیمت کا عدد
 در حد اعلا و اسرت چاپ و نویسه و کردار میسه
 فوق العاده کمال است رای ایکه جو هس دو سال
 احاست کرده ناستم برای سوتین ما را این کتاب را
 تا کا عدد اعلا و خط ریا و گمراه بر سر مدار بیای و میسای
 عزیز تقایم میشود - هر چند از طرف یکیه هم میسای و لا
 و علو فوق العاده نگارده مورد توثیق هست برگرفته ام
 ما گریه کردیم که مساعدت های مادی و معنوی حساب
 اتای مساعد مرافقه تخت دریر اسبت و نمایندہ مجلس شورای
 ملی چه میسر رفت این خدمت فی سجدی فرو ناره و هم خیال

نام نیردان پاک چهار
 نظر مانگه شک است که سوید آکد عطار بگوید لارم مدام
 میں ار آچہ اس تید ررگ علم و ادب راجع ماین کتاب
 بوستہ اند حواسد گان را مراحم شوم این کتاب کہ
 د نوع خود لی بطیر است تقدیری مورد بوحہ قرار گرتہ
 کہ دو مرتبہ دکتور عزیز ماں بہراں دیک مرتبہ توسط حضور
 کمرس بس تالمانی ترجمہ و چاپ و بکار سر توسط
 رمسورامری ماسہ ہراسہ ترجمہ و در سال ۱۳۱۱ امریکا
 توسط برمسور دیلر معادل نگاہ پوپ در نیو یورک
 ترجمہ و چاپ شدہ و ارا این راہ انکار عالیہ ادبی ہوجا
 ر دستا ماں ایرار انجما یاں ثنائیدہ است



میرزا



اردسترج خود حد متی عرصه دارد و سلام علی من
 رشح الندی

هراس - شهر یوراه هزار دسیه دست و هفت حوریدی
 حین کوهی کربانی - دیرد و دایم صا

نود و ده است که هیچوجه نمیتوانم «در عهد سکرت مدبریم»
 محسن ارمراحم مدد و له از طرف حاج آقایی دکتر
موجیر قال دریرتایسه فرمک فوق العاده یا نگذارم
 صما ماتحاصی که رحمت دیگر از راج مکتبده بحساب
 خود میگذازد و از این کتاب مدون در کرام مولف
 عیا یا با تحریف نام خود در محلات خود مانی کرده اند
 سرسته تذکرید هم

نام بیک دیگران صایع کن

ناماد نام بیکت رتبه

راج دیگران نام خود آوردن هر مانند هر
 کسی است که پای خود راه ابتکاری پماید و سخاوت خود

عقده یک پرصور امریکائی راجع باین ترانه

آهای پرصور د و مالد و ملس معا و سکا، یوب که اس ترانه مارا
 در امریکا ترجمه و چاپ نموده است شرجی تر مقدمه ترجمه خود در
 چگونگی پیدایش این ترانه باو است که ما بین آن مقدمه و قسمتی از
 ترجمه را در اینجا می آوریم تا طالع فارسی دایمی هر دورا
 بکار آید و از اظهار لطف که جناب پرصور باین روشی فرموده
 نهایت تشکر دارم ان شاء الله در چاپهای بعد عقده پرصور
 گریستن در پرصور فارسی ما به در ماره این ترانه با دو مترجم دیگر
 که اولی آلمانی و دومی فرانسوی بطور جداگانه عرضه خواهند شد .



حاج آقاي دكتر موحهر اقباله
وزير فرهنگ

مخصوص بوده و در غیر آن مورد کار مرده نبوده است ^{بارده}
 از آن معلوم می آید اقسام مختلف ترانه ها که در آن
 مخصوص مام ترانه بوده که اکنون هم در ردیف
 برای معمول و عمارت از موصوفای ساده است که از
 سه سطر تا دویست و یک سطر و در مواردی که بیشتر
 که در آن عروضی و بحر شعری برای بحتین دارد این فعل اشعار
 را به ای وارد شده مانند ترانه نانی که در ضمن این مقاله ترجمه
 درج شده کاظم ترانه های حالص ایرانی و ساجده ویرجته
 مخصوص آن سررین است که مطابق روش میس و سکت
 حاض خود سروده شده و هر یک از آنها دارای دو خط
 یعنی چهار مصرع ناقص

نویسد بر سرور د و نالد و لمر معاوی سگاه یوس نیویرک آیکاکا»^{۲۲}

ترانه های روستائی ایران

هم کل طاهر و هم موصوع شعر کوئی اراں د ساله اس
مقروبیست اراسلام کسیده میتود و اراآں دوراں قدیم
ارت یسر دیوچ ارا قطعات ساده ایکه رماں و حط یهلو
برای ماساد کار ماده و اراآں رماں دور ماریده کوئی
انتکار میتود که در دوره سانیای سیر «۶۳۶-۲۲۶»
پیش اریسج «سراآں رماں و ارا می تقیسات متخص و هاما
میتبی بود حتی برای موصوهای مختلف و مورد تفاوت
آبکها تکلمای تعری توسعی کار رنده میشده که مخصوص آمورد

معلوم گشته است در عدد س فارسی تسیمات در $\frac{1}{100}$
 ، در از دیر رحمت و اعراقهای ست سحرانه و تجمیلات
 ، نمایات غیر طبیعی و مبالغه های ادنی بسیار زیاد
 همه ادایت که بطور آشکار تاثیر بسیار بر عصب دارد
 متعرق فارسی بخونی میرسد و حال آنکه در ترائد که انعکاس
 کامل و دقتی از افکار و اندیشه های دل و تهاهای ابراست
 ارایس بوج اعراق نفس و مبالغه باوصیای عر و صی
 که در مالا مال استاره شده ابداً و خود ندارد ، بلکه اس
 ترانه با صرفاً نماییده زندگانی ساده و اندیشه های بی پیرایه
 گسایت که در حلقه های ریاضت گیری در آن راه برافته
 و دست نخورده باقی مانده است

مَعَا عِلْنُ مَعَا عِلْنُ مَعَا عِلْنُ
مِصْرَعِهای اول و دوم و چهارم ماکید گیریم قافیه
و قافیه آخری مکل است در پایان مصرع آخر پیش از
کلام آخر ترانه قرار گیرد در بعضی از موارد مصرع سوم تکرار موضوع
مصرع دوم و مصرع آخر حتم موضوع ترانه است بهمان طور
که پیش گفته شد همیشه تا آنکهت خوانده می شود ، این نوع
سرودها و ترانه های یادگار و دوران خیلی قدیم و مار مانده
زمان بسیار کم است که گوید گاه و سرایندگان آنها
بهوش ساخته شده و حتی ارتباط آنها نیز با شعر کلایک
ایرانی که در قسم بهای دهم و یازدهم و دوازدهم
و فردن اخیر ماین در نه از استحکام و ملط و عمارت پیدا

احساسات یابی است که آرامشش آرزو دنی قید رن^ا
در مرد حواس دانی پیدا شده و موه آه در تفسر ما که
رهما در چادر در حجاب یهاں بود پیدا میشود

و این کلمات و عبارات ترانه با طور حسی طریقی
کتبه و پس میشود و اشارات و تعبیرات بسیار مختلف و گوناگون
برای یک موضوع در آن کار برده میشود مثلاً برای یک
کلمه در لک یا در لک در دست کم تنس تعبیر
ریا و بس کار برده شده است

ترانه مانی که در این مقاله ترجمه شده قسماس
در کتاب تازه ایت که در سال ۱۹۴۳ توسط آتانی
گوهی کرمانی سام هفصد و برادر

ما وجود ایک قدرت بسیار مہمتی ارزاں ماری گولی زلفات
 دکھات عرتی نیکل میدہد در این ترانہ با رکھات عرتی
 اثری یہاں می شود ملک کاٹا ماری سرہ سرودہ شدہ
 در تاثیر رماں خارجی رکھارامہ است

پایہ داساس ترانہ با روی حق دلاکتی
 برادہ شدہ و احساسات و تجللات سادہ در سائنس
 ایرانی بطور حسی صریح دلی باکارہ در آنہا اظہار شدہ
 در این اندیشہ نامی دل است کہ صورت ترانہ سرودہ شدہ
 و احساسات حاس در دانت کہ شکل این لحاظات آشکار
 گشتہ است

این ترانہ با انعکاس صمیمی و نمایندہ است

ایران آنچه بوده گردد آورده اند بلکه رحمت شایسته خود را
مانت کردن بعضی آراهای ترائه تا که بعد از بصورت
دست موسیقی درآمد در صفحه گرامافون تجدید کمال رسیده اند

نرايه های رؤسائی ايران گرد آورده
و منتر گشته است

ملک الشعراء بھار که از شعراي ما مدار ديوان
در ستاين ادي تهرانت مقدمه اي رکتاب مرور گماشته
ديته و اصل رجي از تراہ ندارد گر کرده است
در ترجمه اس تراہ نا نگيبي که بگفت و همراهي رين العامين
مؤتمن صورت گرفته با وجود اينکه کا ثا ضرورت است که تغيرات
لارم و طبر ترجمه داده شود با وجود اين چنين صلاح ديده شد
که کلمه بکلمه از فارسي ترجمه شود تا بقدر امکان اصل آن محفوظ ماند
آقاي کوهي کيرفاني به خط کوشن لي اداره اي
سراجي صبح آوري ايس تراہ نا نگار برده و در هر گوشه و کنار

My darling was running and I was
pursuing,
My darling was scared and I was ap-
proaching
There were two black moles at the
corners of her lips
If she was selling, I was ready to
purchase them

2

He, who with her, has a heart given
and taken,
Cannot easily pull away his hand
Chance may close a road to wayfarers,
But who can block off the highways
of love?

3

Spring comes and flowers are ripe
for picking
The lips of the maidens are ripe for
kissing
The lips of the maidens, like frag-
rant herbs,
Are an offering worthy for the

رُزِہ نامی روستائی ایرانی (ملی)

مجموعہ

« ۱ »

عزیرم میدوید مس میدویدم عزیرم میشت مس میریدم
دو تا حال سیان کتس سید اگر او میرحت مس میریدم

« ۲ »

کسی کہ ماکسی دل ادا دلست ماسولی میستوہ کتہ دست
الراہشدن رازہ سدد هموں راہ تحت راکی توانست

« ۳ »

ہماراؤ مدگل باچیدلی ستد لکوں دھتروں لوسیدی ستد
لکوں دھتروں حل ہست منجکت سوحات بررگوں^۲ رودلی ستد

31

Oh my stately one! I have come into
your presence,
And I have come for the mole on
your lips
Hearing that you are selling this
mole from your lips,
I have come as a customer for your
wires

5

Oh, black eyes! You, who are clean
ing the wheat
You saw me and tore open the neck
of your dress
Sweat ran down drop by drop from
your eyebrows,
And you were wiping it away with
your kerchief

6

On the edge of the flowing stream
and in the willow's shade,
My eyes met those of my darling
and she laughed at me
Carry a message from me to this
darling,
That the heart which has been
grieved by another still grieves

ترانہ نامی دوستانی ایران (ثانی) میت

((۴))

ملکہ مالارہ مالات آدم مس رای حال لہات آدم مس
ستیدم حال لہات میروشی حسہ بدارم سوات آدم مس

((۵))

ریا جیسی کہ گنہم پاک میگرد مرا میسدید گریختون جایک میگرد
عرق اریشیت چشمش رورہ برہ خود دسمال دلیڑک میگرد

((۶))

استاد رول دسیاہ سید جستم درچشم یا افسیہ حید
اعا ارمس لہسہ میر سوین دلی کہ اردلی رحید رحید

۱ کہ سال ۲ - طرہ طرہ ۳ - حوسسی ۴ - ہواں

You who came to the edge of the
 roof and made fresh your face
 You who once measured your figure
 against mine,
 And now are dressed in the garment
 of another's bride
 Don't put on kohl and open my
 wounds!

8

Come breeze, and waft away my
 kerchief
 As far as my lover, alert and aroused
 Tell him this sweetheart is sending
 her greetings,
 And that from childhood I have
 tied my heart to his

9

I shall not smile till you return
 darling,
 Nor exchange vows with anyone
 else,
 Nor make a promise to any suitor,
 Nor kohl my eyes, nor braid my
 hair

ترانه‌های روستائی ایران (۱)

((۷))

لَبِ لَبْ لَبْ آدَمِ رُوحِ تَارِ کُردی قَدَتِ رَا قَدَمِ اِدرِ کُردی
تُو که پُستیده رَحَتِ عَرَدِی مَکِستِ سُرْمِه که رَحْمَتِ کُردی

((۸))

سَیَا مَدَا سَه دَسَالِ دِستَم یِه پِیژِ دِلِ شَیدِ ای ستم
مُو دِلِ سَه سَلامَتِ مِی سَویِه کَس اَز کُودِ کِی دِلِ قُوتِ ستم

((۹))

دِلَم تَا تَوِی سَایِ مُو سَحَدَم دِلِ عَمَدِ دَا مَکِ سَمَدَم
دِلِ عَمَدِ دَا مَیَا رَحُو لِی یِه چَستِ سُو رِمِ کُمِ یِه سَرِ مَدَم

۱- دِلِ مَسی اَم اَس

I drew near the house of my sweet
 heart,
 From the pain in my heart I sighed
 That same dust that her shoes had
 spurned
 Instead of kohl I put on my eyes

11

Clouds drift across the moonlit sky,
 The cup is ready with Shiraz wine
 Oh friends! Recognize each other's
 worth,
 for when does God give a second
 life?

12

Yellow dawned my former sweet
 heart come nigh
 Oh! You don't let me rest with my
 pain
 For one who has no flower garden
 of his own,
 There's no profit in looking at the
 gardens of others

ترانه‌های روستائی ایران (ت)

میب و چنار

« ۱۰ »

به پست حوضه دل سر رسیدم من اردو دلم آهی کشیدم
همون حاکمی که از کوشش بجید سکای سورمه در حسیم کشیدم

« ۱۱ »

شب متاب ارباره پاره ستراب خسردمی در بیابان
رفیقون قسدر یکدیگر بدوین خدا کی میسد عمر دو باره

« ۱۲ »

ارادون مالامیایه حامه دردم میسه ارمی سخا احمردی ارم
تو که باغ کلی از خود داری ناسالی مداره باغ مرم

۱ - نوشتن معنی کلمات است

A widow, though she may be of your
own family,

Like a serpent or scorpion she strikes,
Though you pry for her chicken
and her sauces,

She always remember her previous
husband

14

Come, my lover, and show your
fondness for me,

Take up your hammer and work as
a goldsmith for me,

Take up your hammer and go to the
city Shiraz,

And there set a stone in our ring

15

My lover is sitting at the edge of
the stream,

He has snatched a flower from the
water and smells it

A flower that the water has brought
has no odor,

Let me be his flower so that my
lover may inhale me

آرامی روستائی ایران (ثانی) مت دس

ن ده اَرقوم اگرچس ^{» ۱۳ «} مثال مار، عترب میره تن
اگرچس کنی مرغ و سنا مست داد مسه ارسه سنا
(۱۴)

سیا دلر برایم دسه می کن چکس ورا ارازم بگزین
چکس ورا درود شهر شیراز حودت انگیز می نایل کن
(۱۵)

ا لاروم ستیه لب خوی گلی ارا و گزمت می کنه بو
گلی که او سیاره نو میدید حودم و اگل سوم یازم کنه بو

Take a blossom from my hand and
 smell it,
 And place it between your two
 brids
 Wherever you may go and I am not
 there,
 In that place, with that flower you
 may converse

O darling! Oh darling! Oh darling
 They are bearing my dust to Kerman
 To Kerman they take it for making
 a water pipe
 That my darling may inhale smoke
 through my heart

Oh God! Three grief happened at
 the same time
 A lame donkey, an ugly wife and
 pressing creditor
 Oh God! If you will rid me of my
 ugly wife,
 I myself can deal with the lame
 donkey and the creditors

ترانه‌های روستائی ایران، قلی مستدث

« ۱۶ »
 غل اردست مس ستان کوکس میوں هر دور لوست فزوکس
 سهرائی که هستی مس میدم بهما سحاحه گل لوست کوکس

« ۱۷ »

ویل مس ویل مس ویل مس کرموں میرن آس وگل من
 بکرموں میرن قلیون سار که تالسه کته ودر ویل مس

« ۱۸ »

حداد دایسه در دایه نیس حرگت ورن ست وطلکار
 حداد ودر رستم تو دوز حودم وودم حرگت وطلکار

He who is in love may be recognized
 from afar,
 His lip, all laughing and his eyes
 gay and sparkling
 The lips of the lover are like young
 snakes
 Which sting everywhere with invis-
 ible wounds

My darling! you are a flower and
 I must pluck you,
 Ruby lips from you and kissing from
 me
 Give your two nipples into the hands
 of your lover,
 Pleasures from you and caring
 from me

Ghazal Khan, who is of the Baluchi
 tribe,
 Has two eyes like the horns of a ram
 If I describe him, you will recog-
 nize him,
 The rider of the black steed, the
 leader of the nomads

ترانہ ہی روستائی لیں دلی ،

سی

« ۱۹ »

ہر او کہ حاتمہ اردو رسید است لسن حیدر ایں جس طرح سدا
لب عاشق مثال بچہ مار سر حایرہ جس رسید است

« ۲۰ »

وہلم کل ار تو کل حیدر ایں لب لعل ار تو دوسید ایں
دوستان مدہ و دست عاتق تھل ار تو و مال د ایں

« ۲۱ »

عہ اکانی کہ دایل طوہ دوحشاش شمال تاج قویہ^۱
سوں کرم میستامی اورا ہماں مید سوار سہار کوچہ
مہ سادیر دین کتابت عظیم پتہ سہای دو لکوش چہشیں رسدہ از محمد بن محمد

My lover packed up the tribal goods
and departed,

Youth and happiness fled away
from my heart,

Pride and happiness and youth,
All went away with the tribe of
my lover

One star, followed by the moon,
has risen,

When will the caravan leader give
the signal to start?

Let the caravan leader wait,
For my sweetheart is still a child and
not ready to go

On Friday night I set out from
Kerman

I did wrong to turn my back on my
sweetheart,

When I came to the edge of Isfahan's
river,

I sat myself down and I wept and I
wept

ترانه نامی روستای ایران رقی ، سی دور

<< ۲۲ >>
 خشمنا مار کرد دود لرم دوت حواتی و جھالی ارم دوت
 حواتی و جھالی عروسی همن سزایل لرم دوت

<< ۲۳ >>

ستاره سرور دواهم نیال رئیس قاعده می میکند مار
 رئیس قاعده لنگر گیره که یارم کود که سویده نیال

<< ۲۴ >>

ستاره رگ منون مار کردم غلط کردم که بیت و یار کردم
 رسیدم بر لب آت صحابو ستم گریه بسیار کردم

۵۳۴

The camel groans from the burden
 I from my heart
 We both moan from stage to stage,
 The camel groans that the load is
 heavy,
 And I moan because I am far from
 my lover

You are on the roof and I on the
 ground,
 You are a golden orange that I must
 have,
 You are a golden orange for pres-
 sing
 How can I get you into my hands
 oh sweetheart?

Pomegranate flower! Pomegranate
 flower! Pomegranate flower!
 Give me a kiss as I set out with
 my master
 My load is all ready so give me a
 kiss
 My two feet are in the stirrups, the
 reins in my hands

ترنہ نامی روستائی اُڑاں ، سی چھسار

<< ۲۵ >>

ستر آزار میسالدس اردل سالیم ہر دھوں سرل سرل
ستہ مالہ کہ مس مارم گروہ صم مالہ کہ دور افتادہ اردل

<< ۲۶ >>

تود مالای بومس دریم تو مارچ طلایس دریم
تو مارچ طلای دست افتار دریم کی سی ای ماریم

< ۲۷ >

کل مار دکل مار دکل مار مدہ بوسی کہ میجو اہم کم مار
مدہ بوسی کہ مارستہ دُرُم دو یایم در کاب و دشم دُرُم

Oh heavens, open your eyes! I am
 still young,
 I fresh bearded and a new family man
 Oh heavens, call away the old men,
 take the aged men!
 My worth is not less than those o-
 thers

My heart should be a stone since
 the ground is my pillow
 God has decided that this should be
 my lot,
 God has arranged my fate in this
 fashion,
 That my heart bleeds in separation
 from my darling

One dawn when I came to the cross
 roads,
 I saw my sweetheart, like a moon,
 I saw the pomegranate nipples of
 my sweetheart
 Where she sat knee to knee with a
 black man

آرژنٹائنائی ایران (ٹی) سی ڈسٹر

((۲۸))

لنک حنیت کس دامنِ حرمِ حرم
حدوس لوط و نوحا محوم
لنک سیردن طلبِ سُرُشِ شک
نه کمتر از طلا و سہد و دم

((۲۹))

سرم سگت و دوایمِ ریم
حد اکرده که تعدیرمِ جیم
حد اقتدیرمِ ایصوکرده
کہ دل حوں افزانِ ریم

((۳))

سحر کاہی رسیدم در دورا
مدیدم ماریم مثل ماہی
مدیدم ماریم باریتوں
ردہ راو راوی کاہی

و این صرها مخصوصاً در موسیقی سترنی یافت می‌تود چنانچه ^{کتاب}
 در موسیقی تاجیک خود سده این قلم صرها را شنیده ام
 و علمای موسیقی آن را پنج صر می‌نامند و میران آن
 یک دد صر و یک تته صر و یا عکس است قطعه
 دیگری سام «د سارا ماں کراں» که استاد محترم
 آقای دریری لی صر است فرموده اند متحداً نخواهست
 خود تا آن آرا صر ^{نقشه} مت مودم

گویی این صرها در مادی امر غیر موس و مطبوع سطر می‌رسد
 ولی پس از ترنن آهوس شده و می‌توان لطافت آن بی‌زرد
 موضوع ایکه مرحوم عارف در کتاب خود بیات ترک را
 بیات رد گفته بواسطه عرق فارسی رمانی و یا آتساده است

ایک نامہ آقا ی ابوالحسن صابری بابت این ترانہ کا
 دستِ عبرت آقا کی کوئی کتاب مؤلف کتاب ترانہ می
 ح قطعہ موسیقی کہ دو قطعہ از حوالہ می خود تاں و یک قطعہ
 تصنیف حوالی شیرازی مایک قطعہ دیگر کہ ذی بیات ترک
 است و مخصوص قضاہیاس و یک قطعہ درایہ اشارت
 وجود احساس ساحتہ و تصویر یکم استگاری نموده و ما خود از
 مایہ می گردیت و مرحوم عارف ہم تصنیف « میدام
 چه در پیمایہ کردی » را از آن قتلہ کمرہ است
 برداشته و لقا تقدیم میدارم

کلمہ درں ددیتی اما دقت کالی کہ نموده و ماصرہا
 موسیقی قطن کردہ ام اعلیٰ و ۴ و ۵ چہ صرحت

خوب میخواند کلمه معروف رسالت و دین حق و بعد از آن استماع
 آمد و شد و اسب آید که تمام اعضاء در موسیقی ملایم شود و
 آنست دیگری بود و چنانچه تمام اعراس طبعه سیه و چهار بوخت
 و اعضاء یا آمد دین بهار حوا است عالمها را مها را مها را

و حاکم موسیقی را شناسد و هر چه در حق کینه نشانی از در دریا
 در صفت صورت ترک میسر لیر در این شعر غزل که در هر خط یک
 ماست و قافیه داریم اگر آن ترک نشود در صفت ترک در آن را

سکه آمد دینش بخش مهر فیه و سکه
 ترجمه به سکه مهر فیه و سکه
 ۱۳۲۷ هجری قمری

و مقصود از بیات ترک همان ساقی است که در ایل مقامی
 معمول است چنانچه کبی ارقطعات فوق الذکر هم مخصوص
 آنها و در آیه ترک است در صحاح حوب اطلاق ترک
 یثبایت که ترک را ساد و چنانچه ایلات تحتیاری و عرب و غیره
 آنها را ترک میامند و مقصود از آل ترک آدر با کمال مامولهای دست
 قیاق نیست و بواسطه محاورت اما ک اسمها نامالی اصمها بخود
 بیات ترک علاوه مخصوص داشته و اغلب آرا تیر را سائر آرا میخوانند
 البته بواسطه سهری شدن اس و از بعضی قبیله میگذرد است و بعضی آرا سات
 اصمها با د خواجه میشود زیرا این آرا معروف به بیات تیر است چنانچه
 مورد اتفاق که همیشه نوشته از موسیقی فارسی میگوید معروف به بیات
 سهر است و شش حس نامی در اصمها آن معروف بوده اس و آرا

ساربان کرمان



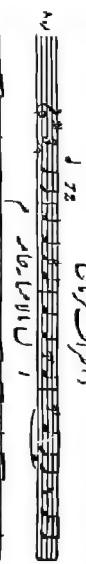
دلم یحوادردن آہو کالی (دلم یحوادردن تہمای تہساب) دلم یحوادردن سرستہ آلی



(کہ دلم یحوادردن آہو کالی) دلم یحوادردن آہو کالی (کہ دلم یحوادردن سرستہ آلی)

و د آسک مساوی است که برای دوستی با انجام سه دلیل آنرا در می بندگی بانی
 کوچه کرمانی دست مودود علیه مکرخی برای برادر و هم میباشند متصل جمعی که تائی
 کوچه نری جمع آوری این ترانه را در مویات کشیده اند این ابیانه سر موعول قدر و
 ارایه ل مورد استخوانه واقع شود ۱۱ ۳ ۱۲ مصلحتی ریختی

دالطراف کرمان



سر دیکو م وی دم

معالی در دیکو م

تصنیف حنی حوی و شریانی ادریس

36 لے ۳۶

صداد ایو کم کم روم

شما در کوم دلیا روم (دل کا کمال کی سو روم)

محمود سر کس دلیا روم

کی است در دست کوم روم حنی حوی حوی روم

میں تم ادریس

ایت و قطعاً اردی صدای فانی کو حی لولای ستیزه شتره ای بحسب ما

کرمه خیر آری گل من (کر موم سر بنیاد کایا) دل من دل من لیت

(کر آکر کسده دود اول من)

(کر آکر کسده دود اول من)

دو شمس سبیل لبر می می (حی و ده ده کی اور دود را) تو چکا سبیل عیالکس ری می می

(سید و کم کرمه ای تو کی می)

(سید و کم کرمه ای تو کی می)



۱ حاکم آملی محمد ساعد - مراغه
نحسب وزیر اسبق و نماینده مجلس
سورای ملی که در امور سوسیتهای
مادی و معنوی معظم له بود است که این
کتاب این صورت حاکم شده است

دشتتالی



روشی آقام در لایمیرم

تسار آقام لایمیرم



الهی همی حال بیتی



که یاد آقام لی لایمیرم

مقصد ترانه
هزترانه های روستای ایران



تألیف و

نگار آورده

حسین کوهی کرمانی

مدیر روزنامه سیح

حق بهر گونه چاپ محفوظ و مخصوص

مؤلف و نگار آورده می باشد

آقای حاجی مطهری مدیر چاپخانه
مطهری کما فی السان کمال و
همراهی های خود را در چاپخانه کمال
ار ما درج نکردند

همچنین از آقای طباطبائی ناظمی
ناررس فی چاپخانه محاسن شورای
ملی که در بر حومه مدمه بروفسور
ولتر بربرانه ها نارو مدمد کار این چاپ
بوده است کمال شکروا دارد
کوهی کرهای

۳ تراد های روستائی ایران (ثانی)
نامه حساب آقای مروعی

بنک بیت که همگن علوم برای اسان معرفت مر احوال نوع
مشر است و ارایس رودارماں رسته های علوم طبیعی - علمی
که مرماهای اروپائی « استرودیوترمی » میگوید و ما مردم تساسی
ترجمه کرده ایم اهمیت خاص داده میشود و یکی از شعب علوم
مردم تساسی آن اس که اردیایشان « فونکلو»
میگوید و ما توده تساسی اصطلاح کرده ایم و آن آنگاه
از معلومات و دقتیاتی است که از عوام و مردماں بی علم
و سود مرد و میکب از ترانه ها و استعاره ها و گلهام و معات و داستانها
و افسانه ها و عقاید عامیانه و امثال آنها را از مردم و دستمندان

تراہ ای روستائی ایران دہلی ، ۲

تقریبی است کہ مرحوم محمد علی فردوسی دکن، الملکت، اطراف
درگستان ایران در کتاب ہفتصد تراہ ارتراہ نامی روستائی ایران

نوشتہ اند



در اہارت معارف

درگستان ایران

دیر جاہ

تاریخ ۱۹ میر ۱۳۱۲
نمبر ۲۸۱ صمیمہ دورگت

آقای کوٹلی کرمالی

ردہ دست ماتہ حباب آقاہی محمد علی فردوسی را کہ برای کتاب

تراہ ای روستائی نوشتہ اند برای جاب در کتاب مرور نصیمہ

دیں نامہ معرستہ سردر درگستان - حسن گل کلا

محل ہنر درگستان ایران

تخیل معارف کشور موره و نگاه مردم شناسی را تالیس سر مود
 صبح آوری مواد نوده شناسی را یکی از مقاصد آن نگاه داشته
 و در این خصوص همکاری آن نگاه را با فرهنگستان واجب نمرد
 یقین است که مهمترین و در برای فراهم آمدن مواد توده شناسی
 آن است که مردمان مادون که از احوال طبقات عوام ملت آگاه
 باشند برای این کار دامن بر کمر رسد و عمر و مال و همت مصرف
 آن نماید و فرهنگستان و نگاه مردم شناسی هم چرا که این وسیله
 مقتضی گردید چاره نخواهد داشت پس چون می بینیم کسی از این
 متوجه این معنی نده و سالهای برای اینکار رنج نروده مواد بسیار
 فراهم نموده است بحال هر سندی حاضر دست میدهند و این که

ترانه‌های روستائی ایران (ملی)

۴

و صاحب نظران بهرام آدن این معلومات اهمیت بسیار می‌دهند
و فوائد بسیار را در آن می‌سرد و بر خصوصیات آن که احوال حاکمه نامزدیم
چون کثوف شود که رسته‌ها را یکدگر رختیات و دو قیاس هر قوم و طایفه
را معلوم می‌سازد اصل و مبدأ علوم و صنایع و ادب و آداب آنها را
بدست می‌دهد و روابط اقوام و ملل و مسامت با و مخالفت با می‌آنها
و اقتصاد سیاسی را که از یکدیگر گرفته اند می‌سازد و از این رو که سخی
بسیار دقیق می‌توان کرد و استفاده‌های گوناگون می‌توان نمود این
ملاحظه هنگامی که در هندوستان ایران تأسیس شد یکی از موادیکه در
اساسنامه اردو طایفه آن هیئت مقرر گردید جمع آوری نموده
نموده و تماسی ایرانی نمود و بر موقوفی که در ارت معارف برای

تراه نامی روستای ایرانی دلی ۱

۶

رای آفای کوهی مزید توفیق میجو اعم که کوتش خود را در این
راه د سال و تیره را نکیل کند و میرا طاع دانشمندان میرسام
که در گستان و نگاه مردم ساسی آوردند که همه ارباب دق
و این رسته دل کوتش مایند و بهت مصروف وارد مایند و اراکت
رانی داستانها و افسانه ترا و اوانگ و امانال معالی
که در سر راههای عوام و اقوام مختلف ایرانی است جمع آوری شود
و این راه علم مردم ساسی و یحیی وادیات و صلیح و تاریخ
و این حد متی سر صورت یدیر گردد .

محمد علی فروغی - تیرماه ۱۳۱۷

تراہ نامی روستائی ایراں (ثنی) ۶

مقداری ایراں راہ درایہ بودہ سده و مقصد بردیکت آمدیم
مصدق این حال رحمانی است کہ آقامی کوھی کرمانی
تخل نموده و مقداری ارادہ نامی کہ رسم راہهای عوام است
مع اوری کرده و ایراں میں مستر ساحتہ اند ویر استعار و تراہ نامی
سیاری کہ میان طوایف مختلف ایراں شایع و راجح است
دست آورده و ما مساعدت و رارت معارف دولت شاهی
در مملکتی کہ ایک سطر خواہد گال میرسد بچاپ رسانیده اند

ہنیک ریتہ اعصای فرہنگستان ایراں چون از ریح
فرا دالی کہ آقامی «کوھی کرمانی» در ایراں راہ تخل نمود اند آگاہ
گردیدہ قدر دالی از رحمت ایتان را داحب داستہ اند پس

ترانه نامی روستای ایران املی ۹

بیرمقداری بر آن مجموعه که در نظرم از هر نحسیه تحریر تو بر ما تر نو و
 ابرودم و امثال صراحت انتزاع می کنم که در آن رمان تصور
 نمی کردم که این مقدم روحی مورد توجه و قبول او و دانشمندان
 خواهد گردید و در واقع حدیثی نهم را حکم حادثه طبعی بی آنکه اوردند
 و میران ابیت آن آگاه ما ششم اسام میدادم

در تهران که مرکز علم و ادب است محبت مورد توجه استوار
 مرگوارم آقامی ملک الشعراء و پس از آن سایر دانشمندان
 و فضلا گردید و تسویب عده از علاقه مندان مادیات این کشور مقداری
 از آن آثار را بعنوان مورد سال ۱۳۱۰ در رساله چاپ و منتشر
 کردم و اتفاقاً آن رساله مذکور رمان استوار تمام یافت و به آنها

مقدمه یا تشریح اول کتاب

نگارنده بطر متمایل فطری و حادثه طبیعی که تیر بر خودم هم محمول است
 اردو فنی که سخا امدن و نوشتن فارسی آتسا شدم عشق معرطی لهر افروز
 حکایات و دویمتی نا و دیگر اسعار روستائی داشته اس عشق و مده فته
 محسب شد که نگرد آوردن ایگله آثار که افکار و تمایلات ساده
 و طبیعی روستائیان را حکایت میکند اتمام کم و بحسب رسمی از
 روستای کرمان که مولد و مکس خود نگارنده بود و پس از آن قریباً
 دیگر که مدین آن موفق شدم مدین امر اقدام کردم و مقداری از این
 آثار که ما و خود بسیاری میتوان گفت اندکی از بهر ارم و مستی از حر و ار
 ه جمع آوری نمودم و در مسافرت شیراز و اصفهان تا تهر ان

ترانه های روستای ایران (مثنوی) ۱۱

روستای مَوق گردید و موهه اساءه با در سال ۱۳۱۴ که یکت

قیمت از صراول راش ل بود چای و شتر شده است

یا دارم که در آغار کار که مجمع این آثار متعول بودم میوسته

آر و میگردم که آیا دوری خواهد آمد که چای و شتر این آثار

توفیق یام داین آرزو در آن زمان بسیار دوری نمود و گویا از

الهی بر آن بود که این خدمت بپردازم عصرهای بون که کشور ایران

در بر تو حمایت و حمایت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

در صا تاه بیله می حله اند ملکه و سلطه که مراحل ترقی و تعارف

می بیناید و هرگز نه جبر و سعاد که ملک و ملت را حاصل شد

اد آن شاه شاه عظیم التا است بهترین صورتی احام دید

تَراهِ نامی روستای ایران (ثانی)

۱۰

در ایران مکه در اردیابدر معنی کشور نامی مشرق یزدان بسیار پیدا کرده
در سال ۱۳۱۳ خدمت این سده توحه ویر بر هر گشت وقت
براه حساب آقای علی اصغر خلعت « حلب موده نگارنده را مورد
مورد لطف و عیایت قرار دادند و ما فراهم آوردن مسائل کار
بر مسافرت دیگر نقاط ایران و گردش در دهستانها و روستاهای
آن نقاط و گرد آوردن تراهِها و اسامی محلی که از انانی آن
نقاط شنیده میشود تنوین نمودند و بحسب مسافرت نگارنده در آن
سال مکه و دکاتان و بطریق دایمانه و اطراف اصفهان
در سال ۱۳۱۶ مکه و حواصا و گلیانگان و کمره و جیحی بود
در این دو سفر فراهم آوردن مقداری کثیری تراهِها و اسامی

تראה می رودستانی ایران دانی

۱۳

« راجع به رستم و ایتیمی که این تראה دارد بیات و بیست
و مردم ستامی دارد مقاله که آقای ملک الشعراء بهار
برای چاپ اول این کتاب نوشته اند رُحوع کسید و ما
در اینجا قسمت آخر مقاله معظم که را می آوریم . »

در حاتم ساید از رحمانی که آقای کوهی کرمانی تشویق و رارت
در هکت در گرد آوردن این شعار کتیده است هکت کردنی
گفته شود که هر کس می تواند این قسبل شعار را تهیه کند رارت
چون این دو بیت را در غالب اسمای ایران مشهور است
و ماصرف وقت دیر و هست دقیقه برای همه کس گرد آوری آنها
میرموده و هست ، و قل از این هم بعضی از حمله ای روی انگلیسی

ترانه‌های روستائی ایران (تلی) ۱۲

و در حاتمۀ توقیع خود را باین خدمت مرهون و مدیون مساعدت‌های
 و در ارباب هر یک میدادم و ارایکه این خدمت با حیرت‌آموز قول
 هر هکستای ایران واقع شده است کمال افتخار را داشته
 و بچپیس و طبع خود میداد ارحام آقامی محمد علی موسوی
 که ما اظهار مرصعت سده را نمود عیانت مخصوص قرار داده و تکرار
 خود را تقدیم دارد و در حاتمۀ اراقامی عیسی‌قلی در بری استاده
 دانشگاه تهران که در عیسی و تهره اهلکهای ترانه نامل مساعدت
 فرمود و بچپیس را استاد بررگوار آقامی ملک الشعراء بشار
 که اراکار ما اسام این کار را همسانی ایشان یار و مدکار نگارند
 بوده است پناگذاری میسر نماید تیرماه ۱۳۱۲ کوهچی که مالی

تراہ ماہی روستائی ایران (ق ۱) ۱۵

آں سیرا طرف اساد محترم آقای علمی و یرمی متحصص کردید انرا
قالب مثالی ماہری کالبد روست ویکیر ہویدای بوت « ریخته
شدہ در دسترس اصحاب دوق دما راں ہسرگردارہ آمدہ
است ، و یرمی بیسگرد کہ ایں راہہ ماہا ایں کالبد حوس بیہنگت
در درماں صاحب دلاں و شمع انخس سو حگاں اراالی حواہد گیرڈ
د ایں عروس ریماہی کوہستانی مدامادی بو حواں تھری
مناہات حواہد کرد - تیرماہ ۱۳۱۷ م بھار

۱۴ ترانه های روستای ایران (ملی)
 این رحمت را متعلّق شده اند و کسی درس با اسرار داد و اند
 اما در خود ایران نظر تا که کسی ما شعر ما هم مدد در
 گرد آوری آه هم بود اما آفای « کوهی کرمانی » ساپا دوری
 که روری از طرف این فقیر حقیر ما سدا و سا سوین پاکیدی
 که در ارت جهنگت یس از ستر اولین رساله در تراهامی ملی
 علی حرمود این رحمت را سابق کرده و حق این سقت را وجود کرد
 ولی ستر این اتعاری قص بر رگی داشت و آن این بود که این
 شعر ما را در حای خود ما آهنگهای دلوار مسوا سدا و آن را نام
 های یار بر دهم و ستای گفتار حمت میکند و رساله سابق ما
 اداس حیت ناقص بود اما اکنون تمام شد که آهنگهای دلوار

ترا نامی روستائی ایران ۱ ثنی ۱۶

و یقلعه که مار اداست یسا ۱۱ کلیم هشت و چار اداست یسا ۱۲
 نصر و ۱۰ داکشت مورش چه تاری در سکار اداست یسا
 کسی که ماکسی دل داد دل است ماسوی میتوبه کشته است
 اگر آمد شدن راره به سده همون راه محنت کی توان است
 سارا اوده و گلبا چند می شد بمون ۳، دختر و نوبیدی شد
 نمون دختر و نعل هست و میکت موهات بر رگوس ۴، بزی شد
 خودم سر دودلم سر دودلم سر فادیم هرستامون سر در سر
 ملک سیراهی و رس بریده گریه ووش ۵، سید دودست سر
 ۱. ربانام مصون است ۲. گلی که به شاع طول پیا در عرصه تقدیر بازی بکار
 هست بکار کرده و مساند ۳. داس دختران ۴. برگان ۵. گراس سوزا

ترانه نامی روستای ایران ، قتی ،

۱۶

هر رُم سید و دَم میدویم هر رُم میشت مِی میرسیم
 دو حال سیاه کج لَمش سید اگر آدمی رحمت مِی بخشیدم
 شو مَسوَبایُم شیت بوبت ۱ کُمرُم بایه تحت روست ۲
 اگر صد شیراشه پاسوت ۳ مددوں رُکمُ حال اربوت ۴
 مروم مادم سده هوت اگر صد شیراشه پاسوت
 اگر صد شیر و صد شمشیر باره مددوں رُکمُ حال اربوت
 ماراؤد که مِی ستید اگرم چو طوطی در لب ۵ دریا گمردم
 چنگت در کوه دآهود ریائون همه حصتد مِی تها گمردم

۱ ا م ۲ ر و اب ۳ پاساست ۴ هاست ۵ لب ۶ در کزان دوت

۲ در بحاری سعادت کی که ملاحظه مگردیم سده ۵ موی چادر سیاه ۶ لب

۱۹ مَدَامِ رُوحِ مَقَالِ اُزَلِ اُطَلِ ،
 مسیاحتی کہ گندم پاک میکرد مرا سید گیرسون ایاک میکرد
 سہن اریستہ تاس بر مرز ۳۰ سال لسم پاک میکرد
 اردو ۳، سیا در گوشتوں ۳۰ سال ممدیم عمدیوں ۵
 کلام اللہ یار تھم قسم شیم ۶، مرا احاطیم گردیم شیموں ۷،
 لک آب رووں (۸) و سانیہ پسم بر شیم یار شیموں ۹، حید
 دھار من لسم میر میں ۱۰ حلی کہ اردلی رحید، رحید
 لک نوں او مدی رچ مارو کر دیا قدت مرا تسم امدارہ ادی
تو کہ پوستبہ رحمت عزوتی کیش سُر کہ رحمت تارہ لای
 اگر ماں ۲ - قطر قطرہ ۳ - ما ۴ - ما ۵ - یاں ۶ سوئم ۷ -

یسمان ۸ رواں ۹ امتار ۱۰ مر ساید

ترانه نامی روستای ایران ، دلی ، ۱۸

خودم سرم که یارم سر یوسته خودم گل هم دول انگشته

و چشمش گشت اردیش ترارو سرج عسروں گل میروته

دلم میواد اردو سر خسته آلی دلم میواد اردو آهوکسالی

دلم میواد اردو سحای مبتا که مالدسه کم یک سخط حوالی

مددالاسلات آدم مس برای حال لهاب آدم مس

ستیدم مال لسات میفرستی حسریدارم سودات آگرم مس

هر دو که عاشقه مثل شما ، لی که تیرور ۱۴۱ ادم عاشق روانی

بریدی ۲ ترک که حسرم نوی گناه چشم ۵۱ کرده و عسیر عالمی

۱ مار و سون ۲ - محب میواد ۳ - چوب ۴ - چوب مارک در ۱

ترکه کوسد ۵ گناه چشم ۶ - نقصر

تقرانه نامی درستانی ایران (قلی) ۲۱

عجب رسمی است رسم آیدیزاد که دورافتاد را کی میکند یاد
 که دور افتاده حکم مرده داد که خاک مرده را کی می تربید
 بیاماد سپرد سال دستم به میت دلر شید ای مستم
 گوید دلر سلامت میسر سونه که من ار کو دکی دل تو تو استم
 و لم ۱۳، آتوینسانی من محمد دگر عهد و اما کس به سدم
 دگر عهد و اما یار حونی ۱۴، نه خین سو زده کم به سر مدم
 شو مشو ۱۵، برای مار حو به نشش در کسار یار حو به
 نشش در کسار یار حونی مده ستون ۱۶، لی آزار حو به

۱ میر ساعد ۲ بر تو ۳ یارم ۴ حالی ۵ در موانع غرایب و سالی را
 که معمولاً سر مسدود میکند و چشم هم سر به یکسید مقصود است که یارم
 در من در دست و من عزادار استم ۱۶، سحاب برای که شکر مسافرت باشد و سحاب

تراز نامی روستای ایران (تلی) ۲۰

سرتاب رو دست دیم ای نل^۱ ماساب تموت^۲ دیم ای نل
 سخن دوم محال گهستم میت عجب شیرین رو دست دیم ای نل
 خوشادوش خوشادوش خوشادوش^۳ خود دلرستم گوش در گوش^۴
 خود دلر حجاج انگشته میدم^۵ مرایا دو ترا ماد افسه اموش
 حت^۶ دحت داحت مهر کوی^۷ حت ار کو دکی آردم^۸ حون
 دل و دیم رانده کو دکی حت حنا حون دل و شیرین رو دست^۹
 سرت مارم که سر سره میکی ل^{۱۰} مثال تره غرغ میکی دل
 مثال تره تاره دگالی آ^{۱۱} همیشه یاد مادر میکی دل

۱ ای یار ۲ ماس ۳ دایم دایم ۴ ایل کوچکی است و ردکی سدر حاس
 ۵ هر ماسد ۶ آرام حاسد ۷ ر ماسد ۸ سر سر کردن مراد
 لی االی کردن است ۹ تره که تاره ار شیر میگیرد

۴۳ برای نامی روستائی ایران دلی

حد او دامتوم ۱۱، کستم مار کستم مار و بر کوم ۲۱، اول یار

دل کافس بحال ماسوره می سوره سحریت دل یار

مسلمانوں ۲۱، دلم یار و دل کرد میدوم ۱۴، دس کی یادس کرد

میدوم ۵، یدر بید ۱۶، یار یار خوش ماسه هر و مکه یادس کرد

مسلمانوں میں ار زور ۲۱، میایم گگی مارا گگی تاورد ۱۸، میایم

اگر مردم میدوم ۱۹، دس جو طس میل انگل میایم

سیاهی که لب کار و نسرایه سیاهی چادر لی لی ساسیر

طهر رادون، ویسب ۱۱، بر کون ریس لی لی ساد او حدایه

۱. میسوام ۲، بر کوم ۳، مسلمان ۴، میایم ۵، دود صد سب ۱۲، دسگی

حوت شری شهر کرمان ۷، مسان مرکز ۸، یدر دلد ماسای کهای

رشت حوره ۱۱، دلبر رسدیم من ار در دلم اتقی کشیدیم
 همون ۲۱، حاکی که اگر گشتن بکشد سخامی سورمه در چشم کشیدیم
 سحر گاهی گداز کردم ساجی دیدیم مجلسی در حیات راعی
 نمود صورت مایه دیده میون ۴، باغ میو ره چراغی
 شب مهتاب ابر پاره ماره شراب حلرو می در پیاله
 رفیقون قدر یکدیگر بدوین خدا کی میدهد عمر دو ماره
 ساه رگت بیدیش زده سیدم رسکه عصفه ول حورده سیدم
 بریره ستم دلعت بر دیم اگر دیشور سیدنی نمرده سیدم

۱ - حاه ۲ ۲ - بیا ۲ ۳ - اگر گشتن ریخته ۴ - میا ۵

براه نامی روستائی ایران ۱ قلی ۲۵

دو چشمون ۱۱، در دواؤد یکبار پسند گمزه کردم از عم یار

یار دسالی که تا چشم سد کلات یار شود در دوی شمال

دو چشمون دلم ۱۲، شو حرا گل یلوسه دحتی تا

بیاری ۱۳، لی سکر امرا دم خوراک دسهم استو حرا

در حویه دلم رو در امیر ۱۴ دو چشمون ال مس سور میریزد

همه میگن ۱۵، بر ترک است کن چلو ترکش کم که دل عریه

بیاد مر راجم دسهمی کن چکش و در داء، زایم در کش

چکش و در داء در شهر شیراز حودت استی ماریگی کن

۱ دو چشمان ۲ مارم ۳ یارده ۴ میرورن کیر قره است در حوالی در عسکود

گوک مات و بر بخش کرمان ۵ همه مگوید ۶ سردار

تراہ نامی دوستانی ایران دلی ۲۴

مرد دسال آہوی رسیدہ مرد دسال کوک دیم ۱۱۱ دیدہ

مردیکت مسل شوچی دست آر کہ ہر کردوم صیادی مدہ

ازوں ای مالایاہ حامہ دیم ہیسہ اری ۲۲، بخوام روی دیم

تو کہ نام گئی ارجو داری تماشائی مدارہ نام مردیم

زن یوہ اگر قویہ اگر خویش شال مار و حقیر میریش

اگر خوش کی مرغ و ستا ہمیش یادیکہ ارشوسہ پیش

دودل ۱۱۲ ارم کی ماہ دیکی رو حکمی سبیلی کی محو دل سور

کی رستہ گل خاکرمہ کی میوہ ۵۵، میسہ سہ رو

۱ گنک دایم دیدہ ۲۔ ارآں ۳۔ میسہ اری بخوام

۴۔ دو یار ۵۔ میوہ

حسام مهر و مهر جوی گرفته دور لعلن حلقه دیدن گرفته

دور لعلن حلقه دیدن چپ را حسیا سرج هندوستان گرفته

پسینی یابی کل ماحد ایم قسم جور دم دگر سد ریام

سیم سایه جو گونی ۱۱ طوطی اگر قدرستن مدوم یادشام

دل ۲ من دل من دل من مکر مون میسر دلت گل من

مکر مون میسر قلنوس ببار که تا دلمه کته دودار دل من

شومست ۱۰۳ ابر پاره پاره شازامی من رود رستاره

مداراره رود دلار محمدی ۱۵۷ که ستاید بخت دگر ۱۶۱ دوداره

۱ پوگان دلف ۲ - ۳ مار من ۴ شب حساب ۵ - ۶ سامام

محمود است ۵ - ۶ مام شام ساد بخلص ۷ - ۸ مکر دوداره

ترانه نای روستای ایران املی ۱

۲۶

بیاستین جلالت کم میسه نصیب ما تو ما هم هسته
نصیب ما تو کا حسیه چه سارم که خدا را صی میسه
دلاردم هسته رلب ۱۱ حو گلی ار او را گرفته میسه بو
گلی که او سیاره بود ابره خودم داگل تو میارم که بو
گلی اردست من ستون تو کن میون همه ددر لوسته تو کن
هر حالی که رستی من ریم ۱۲ همو نما ما خود گل گسیکو کن
سیا هسته او دت او دت طسه مای محل یوست او دت
میت کردی که در جاش نیی ر سیداری ر توی گوست او دت

۱ دلاردم هسته رلب ۲ ار آیه ۲ - ۱ م

ترانه ای روستائی ایران دلی ۱

۲۶

مسکونون رنور میایسم کرده طلا می دم ماسد میسم کرده
 قسای بودارم تا پو شتم قهای کس حوار محلیسم کرده
 ستاره آسمون می شمارم اشو سالیسم میا میارم اشو
 سالیسم میا که کشته میشی قوم دستسوی می دارم اشو
 مسکونون من از احل میروم کت سیه ۱۱ میزن میسم
 تو آدیبه و جیده محمد عجب رد ری بختن میسم
 چطور ۲ کاریکه من امسال کردم دل هستی ۱۰ را پیدا کردم
 رای خاطر بکیت سز و دوتی سیاحتیم بودم انگار ۵ اگر دم

۱ - هر دقعه درگی است در مشرق شهر اصفهان ۲ - سه مدان

۳ - چطور ۴ - جاسید را ۵ - در نا کردم

توبه های روستائی ایران دلی ۱

۲۸

حودت گل قامت گل کفش گل
قد و حالات سارم من سالک

اگر یک شمع ساعت خاک گیرم
مگر دم شمع شاد مثل شمع

نگارم را دم در دانه دیدم
قدش را با قدم انداره دیدم

دو تا مار شفا ۱۱ در سینه تنم
اگر او میبرد حق من میبرد

قد و حالات سر و نامر موی ۱۲
دو چشم و چشم باز موی

لب و دندان شرم و زاری
بشرمت خود ستیاری موی

الا حشر تو مایه گدایه
دو چشم و رگت کار کجایه

چکار داری که مامم گدایه
دو چشم و رگت کار کجایه

۱۳ مار شفا که پسمای دل شبیه کرده اما در شرم مراد است ۲ ۱۴

ترانہ نامی روسمائی ایران (۱) ۳۱

دلم ۱۱ کن ارنو پگیں ارس لب لیل ارتو و سیدل ارس
 و ویسترات، و در دست تاتا تفل ارتو و نایلد ارس
 عراق تیغ ارنو گردن ارس حدنگت مار ارتو حوزن ارس
 سالیس عریوں لویه ارتو مریر حاکت ناوا کروں ارس
 عراقی ۲۱، کہ در ایل بلوچہ و در لغوستن متال تاج قوچہ
 ستولی گربدم می ستاسی ادا همان ۳۰، سید سوار سرور کوچہ
 حشم نامار کرد و در لرم رمت حوئی و جھالی ارس لرم رمت
 سوولی و جھالی و عروزی ہمس ہمراہ ایل لرم رمت

۱- مارم - محوم - مشولم ۲ عراقاں نام مسلمان

۳ همان سید سوار مقصود اس سید سوار است

ترانه‌های روستای ایران (دلی) ۳۰

اراین ره میسوی مادر داری / مگر عشق مراد رسیه ماری
 گرفته آتش عشق به جویم / که من می سورم و ماور داری
 شالم شتگیر مالم / گهی ارحمت بی تدبیر مالم
 سالم چون پلنگ تیر خورده / گهی چون شیر در رنجیر مالم
 محو سسل و مید و لاله سرور / بجام نقشه هراس کهرور
 بجام نقشه دُرین مریض / امیر المومنین دست در کمرور
 خداوند است در او مدیکار / حر لگت درین رشت و ظلمکار
 خداوند ازل رستم تو در دار / خودم دومم حر لگت و ظلمکار
 هر دو نکته خاتمه از دورید است / مست حدان چشمش توج تید است
 لب عاس مشال نیخه مار / مهر عا میرد چشمش به پهل است

ترانہ مایِ رُوسانی ایں ، قلی ، ۳۳۳

نہیرِ احسم دو تاشدِ ای ارس ریمق ارس حد اشدِ ای ارس
 ریمق ارس حد تاشدِ نہرست نہرست آشماندِ ای ارس
 ستارہ سر دو ماہم سال رئیس قافلہ کی میکہ مار
 رئیس قافلہ لنگر گیرہ کہ یارم کو دک ماہ سال
 شستہ رکرموں مار کردم علقہ کردم کہ پست در مار کردم
 رسیدم بر لب آب صحااں شستم گریہ بسیار کردم
 دد چشموں دلم حتی ستارہ دُکوں سہ مر را کردہ احارہ
 اگر کیت شو کھواس میا یہ حد اعنہ می می مید دوارہ
 ندوم سبب تریاست ایں شکر نادوم تیریں یاب ایں
 دور دور تہ صف ستہ گیو مرد دلسہ قدر در حق ت ایں

۳۲ ترانه‌های روستای ایران ۱ قلی

حسرا و دل چسبی ۱۱) بهار کجا و هسته در یب سواره
 نما و هسته د محل کتیده — سراد سارش ۱۲) دست و انقیاد
 دلم ار سرگردار و د خوش اود چوماه پرده دار و د خوش اود
 کشید چا در می بالای روسته — بیل ۱۳) گل هر اراد خوش اود
 د پنج روره که نوی گل یود صدای چه طبل یود
 برین از ما غنوں گل سپرین چرا طبل یل گل یود
 د پنج روره که دوزار ماریم گگی در آسیروں که در میم
 گگی اچی شوم د قسیر دیریا گگی چون حلقه بر در گیسیم

۱- آمد (دل چسبی) دل سار سرگی است در بر یکی کوه

۱۲- دماں کرمان ۲ سرمارش ۳- تماشی

ترکہ ہائی دوستانی یازیں

۳۵

گل مار دگل مار دگل مار مدہ ہوسی کہ میجو اہم کم مار

مدہ ہوسی کہ مارستہ دارم دو یام در رکاب و دسم اوسا^۱

فلکست حسرت مکن افسانہ خودم حوٹ لوط لوطا موم ۱۳

فلکت پیر دل طلب یازیں کس کہ کتر اعلیٰ ۱۵ و عکدوم

تقدون قلمدوں جیت لعل بوسم ماتہ بریرہ دل

بوسم ماتہ اریرہ دل راسی دلمرستیریں شمال

گل مار دگل مار دگل مار مدہ ہوسی کہ ماکاوت کم مار

تو ماتی نہ اول کا دیہ اول مار درستم مکرده ایہ بحیس کار

۱- انصار (عناں) ۲ مارس حاتم ۳ لوطا مام

۴- سہاں ۵- فلاں دہد ام

ترانه‌های روستائی ایران (دلی) ۳۴

سحر پرسیدم اگر کیسوی دلمر که تو خوشوتری یا تنگ و دلمر
 گفت دل مرا میسهم از تو مرا مانگت می ساری برابر
 میری آن کرده دلف سید را چو ابر سیه تنگ گرفته مهر را
 مشاب عمره یار یاریاں ملک در آسوس گم کرده زده را
 تنترار مار می مالدم اردل سالیم هر دو مان مشنل منزل
 ستر مال که مس مارم گزیده مسم مالکم که در وقت دم اردل
 چو بد کرده ام که در چشم ستم حواری دیدار تو مس مظلوم ای یار
 خلا می که حیا ست کار ماسته می ما (۱۱) قتل و ساری یکبار
 تو در بالای نون مس میرسم تو مارچ طلامن در کیسم
 تو مارچ طلامی دست افتار بدستم کی رسی ای ما ییرسم

ترانه های روستائی ایران

۳۷

اول ما و دوم یاد سوم یاد که یارم میسر دم در قاسم آباد
 بگیرم تنه ارجوست تمتاد رخم در سه که تاد لکر کم یاد
 صد او مداه حراؤ سار دای بھر ما کس که سیم یار دای
 حیارای تر و در بھاری حیار جوت رکھت ار دای ۱۱
 حالت کت که این ریت یعد فلک میری جوتو مادون مدید
 به میں صد سال ار عمرت گدته قدت مثل کون گشته حمید
 اگر پریم به حایل مار دارم مدور عجب کئی پروار دارم
 اگر صد سال ار عمرم گدته به سورم ورجوون مار دارم

۱ - اگر کمان عواما سه بور را حار گوید و هر دور

دیده هم صده کھار است مثلی سائر است

تراه های روستای ایراس

ع

دلم میخواد که دل سُورم تو باشی چراغ دستم ولی سُورم تو ماه

دلم میخواد که درش های منم بجوش ماه دلم سُورم تو ماه

سُورم سکه که مایسم ریمه خدا کرده که تقدیرم چه

خدا تقدیر من اینطور کرده که دل حوں ارمه ای با ریمه

گهی در سدر و در سدراتی گهی در سدرای مداتی

در سدر مار کردی یحکت وصل خود بترین ترانه مداتی

سدر او دم ماری سار سمدی ستم مای جبار

به کانی میخوره به رومه کانی همش تبه که طوطی کُنانی

سحر گاهی رسیدم در دُوراهی دیدم ماریسم تنل مای

دیدم ماریس مارپستون روده را بود را بوی سیاهی

ترانه های روستائی ایران

۳۹

سیاحتی که مارچی مس داد	دل کھتم حسد انگی مس داد
گرمت دتم بریم تومی الون	ارادون گنج لخت هئی اسناد
سیاحتی که میدوئند حال ^{۱)}	هرارون جیم هسته اورمال
نقرون سر رلف سیامت	سرکفت ^{۲)} جیست داره کی حال
یه خوش ماسته که بعد از انتظار	میتدی رسد امیداری
ارادون هتروارون حوتتریت	دمی که میسرمد یاری
سیا مادمای سور دل گیر	حرار مس سرور مادر میسر
مگومر ریاسامت مهر سو	حالم کن که مستحیا ^{۳)} اویتتر

۱- طاهرا ارات کج است سخی مس دایچی چ کوسه ۲- املق ۳- لغت

اول گوید و عارض

ترانه نامی رُستاقی ایران

۲۸

فلک دیدی - رازدارم احسا
چید کردم که دورا یارم احسا

چید کردم میوں دوست دتس
کدوم ماکس گرو دکارم احسا

نگهت سار نو مار سدار
میت قلعه دلد ارسدار

میسدار مار نامی استران را
سر دیکت سرامی یارسدار

الا اس سیاه یالت سارم
دل یر درد دلسر رایج سارم

اگر کیت تو مهنوم موئی
رکاب و ریس تومس تقر سارم

سیاحیم بر زنجولی االت قد
دونس میجو ام نصر ماقیتس چید

مهای موسات راجتم ای دل
نحار اوصحابرس دسمر قد

۱ - باب در سخاں لوک معرونی است

چوب عربی کرمان

حداد دماچه ربور آفریدی هست دجست و حور آفریدی

بست دجست و حور الهی رچوب جنگت انگور آفریدی

هدای پیسپه آیت گزدم هدای رگمت منایت گزدم

شیدم لی من حواست مرده هدای چشم لی حواست گزدم

حامون و گلی سالال ارگاس دلم اون دختر و چش راهه یحوا

متولی میدهم حواهی یحوا همون چش راع کیشور و سرادر

۱- حاما و گلی سالار و ارگاس- حاما و لوکی اس در معرب شهر

کرمان که مرکز آن حوضه حاما است گلی سالار و ارگاس هم

و قسریه و رجالی حاما ۲- کیشور کیش، چادری است نخل مرتع

مستطیل که مخصوص ملک حاما که وراثت که رسامه میکند به غیر از حای گزین است

ترانه های روستائی ایران

۲۰

لقرون سرت هر چه که پیری ماسا در سرم یاری گیر

اگر حواشی سرم یاری گیرم سر تو تو کنی شوگیر ۱۱ میری

حسیا گفتم یار بر تو الا هم که بوی عاشقی حور دور داعم

به مالی حوا هم ده ملک دولت همون شستیر کج دست یاعم

سر چنم رسیدم تنه سیدم دو تا مرغ سید حصه دیدم

بچش ۱۲ دیدم دل آهی کشیدم اگر تنه سر خودم سید میخ دیدم

یسر رسال مشکلی چارقد تور سید حمت یبو چو کوماب ۱۳

بستیامی دگر سووی مداره مکن گریه که تا چنم نشه کور

۱ - سر شست کی شگیر بی سر می ۲ -

بسم ۲ بی چوگا مار معایت

ترانه بای روستائی پیران

۴۳

ولی دارم درین حوض کساره عجب مونا می نورش جانانه دارم

مهر شو تا سحر بیلوش بخوام چطور جوانی که سیه داری مازم

ولم یخواد که من گمدم کارم خود دلمه تنوا آتس مازم

اگر دلمه به اذواری بیاید چو مارون بخارون اشک دارم

قسم خوردم که فیه ازوره گیرم سر دست ولم فیه زوره گیرم

قسم خوردم سر شاه ولایت اگر یارم یسایه زوره گیرم

گل حیرتی جیابوت نکارم خودم ماعون شوم آس دارم

خودم ماعون شوم تا نموم گل که تا سر گل سوی درو بخارم

۱- (سوا) - مافقان دلبر تب با آب یاری

مکسیم ۲ - مورد محف نامرد است

ترانه بای روستای ایران

۴۲

نگار بوی "ام و حسه سواره" جلو دارش حب و الهام

نگار ایکت گاه و عاقبت کن کار و مار و سیاکت قراره

دوه بویست دوم بیت نگارم خدا دوه رحمت لی قرارم

اگر یکت بوسه در ماکیه یار سارست سکیم هرچی که دارم

نقروں دل و دولول طوسم لموت عجم کن تاس سوسم

لمست عجم کن چشت ییاله پیاله می کن دشت سوسم

قدشیدای شلویت مراکت سیه حب لموت مراکت

سیه حب لموت ریحدون جو عمر رله خوش تیت مراکت

۱. سنج ما، محلی است در کوه مادان

ترانه های روستای ایران

۴۵

ای ای ای ای ای ای مهر راهب یا ماریا

اول رس ز دل در توستم دوم در تو ره که لی دانی

حوش در ری که ما هم می شستم قلم در دست و کاغذی نوشتیم

قلم شکست و کاغذ در هواست مگر خط خدائی می نوشتیم

ستاره آسمان نقش بریده خودم انگشته دیارم نگریسته

خدا و دانا نگریسم را نگه دار که یار اقول و آخر همیشه

حرا و مد که دستبستون بخاره ریز ارجوس احمد لاله زاره

حرا و زما در برش رسویند که احمد کیت تن و شمس هزاره

۱ احمد مرالی احمد جان و شنتالی است که در محله انگلیس مادران

ناصرالدین شاه مدبر و شمشیربک کردگشته شد و مرالی او در جنوب و شرق ایران است

ترانه مای دوستانی ایران

۴

حسباً کرد و ورین سوارو بزمی سایه پروردگار
 خدا و خدا حسباً را که خدا میوئ فارس و کریموں دادند
 اگر یار می ترک سمر کن شتر داری مکن کار دگر گز
 اگر می داری کی تو برویت لک و لدا دگر گز
 خودن حوسش پر چندا نه شکر کج لعل و اکند ما ش
 خودی که داری مال دیا میسره سهره تازه ما ش
 محنت آتش رحوم احوست که تار و رقیامت بایم سوخت
 دانتن گز بردن آری میسره محنت را را ما می بایم سوخت

-
- ۱- میان فارس و کرمان دهه دار نسبی است
 - ۲- نسج ها . میوه ای ۳- حوالی که

ترانه‌های روستائی ایران

۴۷

پرکت دهن سارم من تنو درور سالم هیچ ارد و درور و امرو

سالم رور و شور خفت ای دل بگیره تا سورسیه ام رور ۱۱

ولا رومی دیدم مت بد پوش مشگر کج لوتن میخورد جوت

اگر تستند بخت بدستون مرد شم عیته قیمت کیت طاق اردش

مهر کوی بسدیتن برده سال حرا ند که یارم گسته یار

دود سال یکم سیب گل مار که مرد امیسه دم من یدیلار

دور لغوت دودار خفته برگنج بریریت بخت حاجت مارح

چوماه چارده تا ریح مودی سکدرات تدجین تا بطرح ۱۲

۱ - رور گزشتن مقصود حور سید اس که در کرمان عمو نا حور سید را

رور گوید ۲ - اس و دیب اس کدر مانا مادی بخت ساری است

ترانه مای دوستانی یزان

حمومی ای حمومی ای حمومی چقدر سگین دل نامه
 نکست آردم دست رخن ادم تو ناکت جولی دلمه
 حمومی دلبدمس مار سیده همای متاهی و ماه رمیه
 دارم عیزاریس من یار حونی که یار حویم ماته همیه
 من یارم یزید ۲، در گله شد سوار اسب شرمک کله ۳
 چسین ستر داد و سار شرمک که در توئی خود لول ۴، و لول
 عزیزم مار حولی یار حولی مدیدم جوں تو در تیر من و
 رویانی نصیر عسقت امی دل قاعب کرده ام مارک ۵، نو

۱. حال معنی من در میان عوام ایران مصطلح است ۲- بر ۳- اسی که دم را بریده است
 ۴. میان واران ۵. حرکت محض مارک است که در مملو معنی که دماره است و در کوما
 معنی نصف استعمال شود معنیه نگارنده در استعمال عام از ده من حسن مای می نگرد

سرکوی بند آوار کردم بی همت سدا همسرا کردم

بی همت سدا رفیق مهر و نیم سدا از تو سدا مار کردم

سرکوی بند جنگ می کنم جنگ قنای بی رنگ می کنم رنگ

قنای می کشی آبی همیشه دل من بحیه در اسی همیشه

سرکوی بلند در فیدار رستمون حوں سارم رستمون

علم دوری او دل کردیم چوپایه زان دستایه علم کردیم

دلیم از در او نگاریم داره دو چشم سدا هست حاصه داره

اگر دوری دو صد نرسینم هسورم این علم تارینه داره

۱- ملوایه بر درن چلیا سدا اضطراب و بی آرامی

داد و دیل داتس ایران قاطع ،

سرکوی مله پر حلاشہ (۱) دلم در دیکسہ دستر دواشہ
 دلم در دوشن میایہ یاہ پایہ حدا یا حث بد دیگر ساشہ
 سرکوی مله آلو شوئم درستی هم قد ماو شوئم
 اگر دوئم کہ ماو یار مایہ ارین را بوئن داں لایوئم
 سرکوی مله حقی حقی کم مں رسیدہ ماد توئی کی کم مں
 رسیدہ ماد توئی کی نہ چیدوں درحت نی و فارا پی کم مں
 سرکوی مله حقی تارہ خود کی کتہ تہ میت و دوسارہ
 براقتش واکسید حش مایہ حگر پوجن تہ دول پارا پازو



میاها که تا حاهه ماستم یکی سمع و یکی برده ما شیم
 یکی موسی تویم ادریاعات یکی خار و کس میجا به ما شیم
 گل سه جم چرا گشت تدرود مگر ما دهم و ن اود تدرود
 مرد ما دهم و ن هر گریانی که رنگت گل عدارم کرده
 دو تاسه و ملد بودیم بر هم جدا گشتیم هر دو میجویم هم
 دستم میرسد آن گل بهیم نه آن سه و ملد میسد هم
 دو تاسیب د و تاسه دعوه هر ستادم برایت یار بوجه
 دو تاسه نور و صوت خدا کن که سدم یا دگار می در کوبه

برای روستائی ایران

۵

الامرح عیسید حوته من حلالیت مادر آت دو تهر

مهر سه حیمه آلی بوستی گس یا دار دل دیو تهر

الامرح عیسید تاج و رس حرار من نه رام شود لب

گوهر کس حد امون کردارم حد امیده سرائین در حیمه

ستون راست دگر کون میدن ش دور لغوت پریشان کن نیات

انگور حبایگان بیدار گردون گو حیر حد ادا دم درویش

ستون راست و من در ار نگارم رد و رتی نگارم لی قرارم

اگر ردی دلار و دم میسم سخن دل که من سخن میبارم

شومتاب و ممتاب دلار دم نمی گیره دلم لی یا آردم

نه دلار دلم هسته جبر دار نه قاصدا فرستم پتیم بیوم

دلار و دم دلار و دم حصی" جواب نامه امیر تیموری

جواب کا عدت جیری درم و تا عار و کیت ریسر سینی"

حاجا ریسو سس جوب خارو درستم سینی دلار میا"

جیار و سکه خوش آه هوایه که آتس و دارا ست ارد

در جنگل ۴ سیار و جارج حوام را الوسه یار و ریح

کریار ارمن میکس چوید راما محبت اریه

۱. بعضی که نام آن اکو شد و بدل سدوکی' حرس لک و ده ای کران

است حاد و رمای اسما محولی سر و اثل اس ۲ - نهانی اس که

پس حرامان لی سات کلم اس و کران مشر سما ناسان سما ناس

۳ در حرس اب موالی است الای کران کران ۴ سکا و ماگلی

مسیر را و نگارم هر تو آتم قدس اردو ری سیم سیم (۱)

قدس اردو ریائیدن به چو دروینوں بیاوشش آیم

نبر راست سیم کل ریوم اگر ححه ساره وریجرم (۲)

اگر ححه ساره به چو ماروں که تا رویت سیم وریجرم

دلم میخواد که تا تو یار ماشم چو دوه در میسان بار ماشم

چو دوه در میسان بار شیریں چو طلس محرم گل زار ماشم

دلم میخواد ارون قیلوں تنده لب من در لبش مانه همیشه

لسیکه مالست آخته (۳)، کردم آخته بالب دیگر همیشه

۱. بایام ار پائندن اده است یعنی همه کها میسه و چشم اردو دردم

و پاسالی اردو انکم ۲- کی گریرم ۳- آشا

ترانه های روستای ازل، ۵۵

دل من در عسیری دایسته یکی هم در دمن بدامیه
 کسی همدرد من برون سازد مرا ای بدامیه
 نه تو دارم نه عالم مکنه ارد تو مسالی که من صمیمم دارد
 سرا مالین میبارمی تو در این سین او به سیگردن من
 گفتم شکر ما وقت تو هم گفتم بوسه عسایین لومکم
 گفتم حال عاشق اکناه تحسید انا کهار لومکم
 شنیدم شکر ما بود و ۲ کرد سر دست و لیس میزد کرد
 سر دست دلم میزد و آلی مرالی میزد و لی بود کرد

۱ مناسب این مصراع آمده است

معلوم شد ۲ - ۱۱ مرد

ترا به نامی دوستانی ایران (دلی)، ۵۴

مقربوں دو حیت سوره میرت دو دستم روی یستو نامی میرت

اگر کیت بوته در مانائی سیسی راج کاکامی ۱۱۱ حرت

میری سخت مرا دنگیسه دارد فلک و رگر دهم رحیمه دارد

فلک ار کردم رحیمه دارد که میرت خاک دامن گدازد

میری و لی کس ولی عالم که دور از دست تیرین بوم

میری او بقدر سحتم ماته رد و رمی و لم دل حقیقم

مدا و ما دم در ۱۲۰ دارد استو ستیدم دلمرم تو ۲۰۰ دارد استو

تو و دست بحول ۴۰، دس افه روی عیسی بودارم استو

۱- کاکامی برادر ۲- و دمی طس ۳-

تب ۲ محاسن دس امت

ترانه میروستایی پارس اقلی ۵۲

تبی در درادرا ۱۱ و دالکلام
سیای ۲ روهو اسکرام
مگریم تا مگریه و حسن صحرای
کد من دور ارنگار گلکلام
ولم جیون مادتا یون اردراوند
جیتره روتیر مادراوند
اورلست هجوساح هیچ سخی
مدوم ارجیه روهو حصر او
مرا دردی دل اعظم گرفته
دلما را در رس نام گرفته
رعین و لسم یون رلس او
ملاروی سم چون سم او
اگر ایس در ددل و رس نموده
اراون ترسم لحن من مو
اگر در و دلم ماکوه گویم
که کوهی ستون جیرون نموده

۱. مادر من را و کرمان دم اس ۲ -

سامی در احسان می همراه است

شوایم سه‌تہ ایمیم شوایم اگر اردر لی اریوں ارایم
 اگر یک یگان سب ارماس برای آتش قلیوں میایم
 چه خوش مید دست سبکتید خود دسالم دسبست مید
 که نه دم دید و رانامیده یکن که کاشکی این حکایت را نمید
 دو تا حسه دریس گو دل میت یکی میتس و یکی دسالم میت
 میت کردم کوی میتی را ایمم که دسالمی متسل مار میت
 کنی ته رو و او که در دایم حسه او ویه که دوزار ماریم
 گوسا سمیت اتد دو نمزدم که روی ماریم را ایمم

۱ - رو دوزاریں و دوصه در مس را که کزالی

ترانہ نامی دوستانی بران، دلی، ۵۹

عزیم حد مت را کہم خردم رومی تیبی کہ توبہ احم خردم

رومی سری تو از ہر حدانی حدانی را تو کردی کہ خردم

رونی را کہ ہم داید دل من رونی را کہ در و سر من

رونی انصام لی گردون کہ مایہ وں کئی دوار دل من

مشتہ دیدم سے دازم میر حل گئی ولی افسار سرت

حل ریس و ما با ریل دغل رای ما میں دلدایہ سرت

الا دستر ترا عاشق ہزارہ مہ دوزن عاشق را بہر گیارہ

لست یا قوت صبح آمد ادہ سرت مارم کہ اردتے شادو

۱ سا - ۲ - سی لحن و آواز لی اعظمی - اس رود مار دواز

حرف کرمان مصداق است

یہی اکوگل ۲۱ دہ کوگل اود سید جیم گودوئی ۲۱ دود
 دویست ورس رویش کوگل چو کونساہ مہر ماور اود
 لت بوسہ دعات بھل آہ حدائی ارمن تو مگل آہ
 حدائی ارمن تو کام ناگا کہ نا کامی بھون دتس آہ
 الا دتہر میت ماسی حدارا یریتوں کردہ زلف دودارا
 حتی ۱۲ دودوں ہسار کیمی دودوں کردہ مرغ ہوارا
 دوج رور کوہ یار میتید گلر آہوتہہ رمتہ لہوارا
گتہم کوہ وحی ارادیم یقین ماحی تندرتہہ دریا

۱۔ سی ۱۔ عردلی ۲۔ کلہ کار آمد ۳۔

۱۔ گاد دوسی اسرگرمس ارگاد، م ہسور

ترانه های روستائی ایران املی ، ۱۰

الاجستر تو مار داری پاره ستولی ار مراد داری پاره

همون نوسی که داومی قومی الیلا میدوم سحاطه داری پاره

دل دخته کرمی ، ای چشم تو توره اکسو ۲۰ میسرومی راه تو توره

مخسومیسرومی هموار هموار که آتش رود لم مثل تو توره

دل مالالسه اهل نگاره (۳) ستیدم کُره لورین ۳ سواره

سوار کُره لورین حیدر است ره بر سوغاتفتن میت ار هزاره

۱ چنر کردی اس ارداب کوه مادان در شب

در سنگی عرب شهر که مان ۲ قره ایست دهکت در سنگی خیمه گر ۳

عوک معروفی است ده رودکی سیر عاں کرمان ۴ - کره یون

که تاره سواری داده اس

ترانه نامی روستای ایران (تلی) ۶۰

ارس مله سوارا، که مله یاره مادیون کهر دلسر سواره

مادیون کهر اوسار ریگیس که میل ولسه م اُمرودا، شکاره

ویل من شه به نام دایره دستش ترکه مادم دایره

دستش برکه مادم ماعی جسمون حکم قتل عام دایره

قد یارم خطوراب، قدم داشت الهی جیر میسه اذ که گم داشت

الهی جیر میسه دستماست که اویار مرا این کار داشت

دو چشمون سیاهست کا مردم کرد لب پر حشرات اردینم کرد

دو نوبه دعه ده دله اکرودی خط گشتی صداقت بودم کرد

۱ اراس محله ۲ امردور ۳- میسی مناسب قدم دماست

میخورد که بطور مامرد می معقه دیگری در آمده است

ترانہ نامی روستائی لڑائی، ۶۳

حوش ویسا لعم جردن سیرد دو عمر لوح کیت مردن سیرد^۱

ہمیں عمر می کہ روست چن نام طلکار آمدن مردن سیرد

شہوت تو میا یم رومی طایت بریرہ کم مومی ساہت

اکرمیا گان سیدار گردد مرا یحسان کلم حم مدایت

لب من مال تو نوم ۲ دارہ جو مرہ میل تیرجوم ۳۱، دارہ

لعم رمالست آحتہ ۴ کردم لب آحتہ کی آروم دارہ

شب تاریک رڈ ایک دول کھان اردست من اما دوخت

کھان داران کھان اربو ساید ولم یاعی تہدہ کی میدہ دست

۱۔ این دوستی از اسکندر خان مامادی است

۲ اس ۳- حام ۴ تا نوس

ترانہ نامی روسائی پراس دتی، ۶۲

جیاری ۱۱ میسر و م چارڈرم و لم رفته است مس طافت مدام

سر را دگار آسما سیم گرا آورش ۲۱، آریہ می بحیم

خف قهر ۳، ملسد دارہ دیو خف تر ۴، لودمی ۵، دارہ دیو

نقروں ہوا و آب دیو چہ ماہ سر ملسدی دارہ دیو

مس ار نکت یدر کردم تہا گمر فتم اسیر سوں اتسالی

عربیوں حالت حولی دارد اول مہراست و آخر بیالی

تو جیارستہ بد ویمہ ماہ میت کردم سیم و سر راہ

میت سامستیس و سر راہ حواب مراوت می و پتہ نامت اند

۲ چاری و ماس در ہمت درسی کرمان ۲ حار ۲ مہراہور و پسر را

گود ۴ تہم اول رتہ یہ مالی معنی مست ۵ - لود متوج و رد ۰

مژنه نای زدن سالی ایران ، ملی ، ۶۵

ولا زدم درین کوچه گذر کرد
شمال کا کلتش مار احمر کرد

شمال کا کلتش حولی من او
لب حد و شش اردیم بدر کرد

شمار یک و متنام بیومد
ستم تاحه حوام بیومد

ستم تا دم صبح قیومت
قیومت او مد و مارم بیومد

بیومت قدم و دمت نمات
د بیومت کور و آب حیات

چرا از دزد دل میبیز عاشق
و دای در دل آب سادت

مهر کوئی طبدا اگر کردم
گمونه سنگدل من را کردم

بگمونه سنگدل را در دل خود
یکایک گهتم و آدا کردم

گل خوشه من طوفان دیا
محو رخصه مرا می مال و سا

محو رخصه که مردم مال را
مکه مال و کس میبورد . یا

تیرہ نامی روسائی ایران، اُلی، ۴۰

لب لبوں اودھی کشتی سر اندر مرا طوق طلا کی گردن اندر
 اُلا طوق طلا کی داری مرا الماس کی کچ لب اندر
 سر دس سال گل بادوم دارم یہ شو جواب یہ روز آروم دارم
 دہا م قاصدی محسوم درستم برای یار خود بیعوم دارم
 تو دور بولی و من پائش بوم تو ہستی حواہ و سہ علوم
 تو اُن سر دی کہ دستوں گرجی مس اوں آہم کہ دیت روہم
 گل آلا دہای عساعرا لم ردوری گل رویت سالم
 سالم چھو کوک مت درشت چو محسوم کلوہ د دست عالم
 گئی اردست من ستوں ہو کوئ میوں ہر دور لبوت مر کوئ
 یا ہوں میردی تہا شے دی شیں ہاگت کوئ

ترانه‌های روستائی ایران، ملی، ۶۷

سرگویی مسد حقی ۱ آرام من ارکی کتسم یار دارم
 کله ۱ ر دست گیرم لی مدو ارس کوه و کمر یاری در آم
 سرگویی مسد بر حایه ۲۱ گیرم و حترمی ار هر که ماته
 نمرم و حترمی ار قوم و حویته گلوسه مست طلا و صه بانه
 عریه ابوسم او مد یوسم او مد مله مالای نعل یوسم او مد
 یت کردم که در حواتس سیم سیدار می رومی کوتم ۱۲ او مد
 محور حقه که یارت حواپ او مد دل صرد قسارت حواپ او مد
 رو رکوسته آسوده میس که آحسار دکنار حواپ او مد

۱ - حقی بی سله یاد ۲ - حلاسه حرایه ۲ رده

۳ - کوست در کومان دامن را گوید

ترانہ نامی روستائی لیراں دلی،

۷۷

جسہ ارگٹ پریدہ حوم امروہ
جسہ عم میجوری ای یار دلیر

چراغ عم میجوری لصف مود
عزیرت میر سہ ما عید نورور

نہ رورہ رتہ سی روڑ حال
رستوں رتہ نورور حال

خودت گھی سہ ہفتہ بیام
ستارہ کس بہ میں چدرور حال

نہ بخت رورس گتہ توتار
توحہ ولی دس در عم گرفتار

قوم ملک کرماں را گری
سیسی متل میں مار دادر

سحوں دل ہستم میں عالی
سدم در بر مریح سیالی

نوسم دلسرا حوم مد است
مناں والا ماں دادار عالی

نات اردوری میم سم میت
سحائی رتہ کہ دس رنم میت

مانی رتہ کگل بحیسی
کہ ہر چ کگل بحیسی میں سم میت

ترانه نامی روستای ایران ، قن ، ۶۹

و اَقوت دِ پایِ مریجویان خدا عِزتِ مدوامی طُلُوعِ اُزبان
 دور و راست دوتایی کوسه در آفتِ و علفِ سجاد و دود
 مردم کله را ماسیده زرش که سیر آیه همی بیستون این میش
 رخم من کله را ادر لسمی که ارگه گم سانسید یحیی تنوین
 رخم من کله را ادر لسم که تا کرگم گیسو کوسه
 بیارم ما خودم من سگ کسی کمم و زگر در گزین کسی
 در این صحرا امر اگر گرفته عم عالم مرا تحس گرفته
 عم عالم همه میگیرد در ره عم من دم بدم ملا گرفته

۶۸ ترنہ نامی روستائی پیراں، ملی،

بہد مالامی کر مونی لیتے دو لوس خواہم بھرا قیچن

مسای ہوسہ ام قیت مارہ رہ ملکٹ سحارا دسہر قید

ردشتی ادمم درلا میرم تس سارا ادمم ما مار میرم

السی حرمیہ حان دشتی کہ یا را ادمم لی یا میرم

مہر چنہ رقیق جونی اومد گل سرح دسید رکونی اومد

چومع حوس حرار روی مہرا ولم ما دلہہ کر مونی اومد

گھارم میچسہ دہ میس گر دم روزو ستوڑوہ مدرہ

چو گوت امت میز مونی مہرا دل م اردو ریش سدہ درہ درہ

۷۱ راہ نامی روستائی ایران (دہلی)

بحیرہ کا کہ چوبیوں درعداہ سار ماروں کہ بایں توالہ
الا می مرغ دوع دوع دوع ^{دوستان} کہ حال دلسردم ایشو حیراہ

۱۔ مرغ دوع مراد خدا ہے و در دسیایں کرمان را
اعتقاد آں است کہ ایں مرغ در شاہ میت در دگر داری
بودہ اسب و آب در سیر یک کردہ و دوع خود را عارض
بہبودہ ۲۔ دار آنہا سہا می خواستہ علاوہ جہلم را
معدادہ است یعنی بایہ ہیر چیل رو در پیل رو در سیر گندہ را
تا نا اہل ق کسہ ایں غل را محرمی بیکردہ اس
سار اس حد اور امج کردہ و کل حد در آورہ
است و ادھہ ش دوع دوع گوید و دایم شہادت

تو را ای دوستی ایران (دلی) ۷

رس لی رس رسیق با دقام که مهنون عسیر یاتیه بر آیم
سحواں ای نار میں یار عزیزم سال ای جیگ امشور بر آیم
ستاره در ہوا می سیم امسو دریں در بر یابی سیم امسو
حدایا مرگ مدو تاحوں سیارم کہ مارا جو دھامی سیم امسو
تو حواسی سہمی کہ مس بیداریم کمر اچھہر مت لستہ دم
تو قسم مودی مرا معرول کرڈ گموس لایق خدمتہ عدم
نکار مار میں عتاب رگم دور لہوں سیاتہ تاظم
اگر مس لایق خدمت میدم چہ اور کو دکی کردی سیم
حیدار ایدیم گولہ و پشت کون در دوستی میرا گشت
حیدار فراق تہ سیدہ چاکہ چو ماہی و رلب دیا بندہ

شوتا ریک و منام یوم مستم تا سحر حوام یوم

مستم تا سحر قیلون کیدم همون یار دفا دارم یوم

مقرون همون شال سیت چطور حوت و مدی سیکسیت

چطور حوت و مدی راه بسیار مقسئون حد که آفریت

نکارم را پر شو حوت یدم لب یاقین لب بالا گیدم

همون که ارحد امیجواستم سن یریشویم تودر حوت دیدم

سرقیدون گلزاری تودری لب و دودون مرواری تودار

سرتوتا سحر کردم دُرت چطور حوالی که بیداری دار

اطاق رد و قرون دیت که رحیمه اشکم آیم سویت

که رحیر اشکم مار و مارو که تا مسهل گمیرم من سویت

ترانه نای دوستانی ایران دلی، ۷۲

توسته رزم در سربل قد مگاه علی دغ باشم نل
عرق ارسیده پاک محمد چکید در رین تندسته گل
گل اسم پرین بهر گشت داره رره یوستید و میل جگت داره
دای کتس بیچاره سما سر و ستان همی آهنگت داره
بسا حاکم که ما و سر خوشی تو رستم داری که تا عاشق کستی
هر اردن عاشقون نکسته داری که از عاشق کستی و دم حوشی تو
نیکه در حصاره من بیارم دورش گزگ باره من بیارم
کھید باغ تفت لوی دلم دست یسه رال من بیارم
ولا اس سیای عوره پشول رکاست تقره ریت گلستون
هخر آشور یارم رسولی مادت میدهد ستاه حرامون

سوتہ سون ار مارم اؤدہ دوستہ قاصد دلدارم اؤدہ
 سہ سہ حتم براؤ دل بامید کہ چار سہ گل لی حارم اؤدہ
 سیاہ جیسوں مدوکت آہ جوڑ ساہسم بیا در حوں پیڑوں
 ساہسم بیا سیرت یسیم کہ تا آسوں دھم تن تیرا
 عجم عجم بھد مم عجم موسم عجم عجم همصحت دھم ار محرم
 عجم ماکہ عجم ماکہ یسیم مریاد مارک آہد محارم
 ماد دلی گزستہ کوڑاھی مدوستہ کہ میا فتم چاھی
 دل گھستہ ریتی تامل مد دستم رفیق بید راھی
 الادھتر تراماہی تون گھت قدت رالام الف لا تون گھت
 رای حاطہ حال لبوت ترا سردار دھیا تون گھت

فی لی جون مت ہست لی لی ہا ستم دیوہ درست لی لی ہا
 کسہ ارلف لی لی جون یارید == ستم سدی من ارتق لی لی ہا
 محو آلی کہ ارودی گچ آید == گیر یاری کہ سیش دروڈیہ
 اگر صد سال سالیست بھی ہر == کس رحمت کہ آسم لی ویارہ
 سحہ کا ہاں کاریر دارکردم == قطار لوک مت اُتارکردم
 قطار لوک مت اُتار گئیں == حلط کردم کہیت زبیر کردم
 شوکہ مار حولی رسیا یم == ریں تا آسماں میت صدایم
 حرورادہ پسم رسوید == کہ سد حلقہ سیلی برآیم

درخت باغ تو سره همیشه حراشیده می‌دلم ریشل تپسته
 رفیقوں قدر کمره گیرد ویدہ اصل سگت است و مردم کش
 الا دستر ترا می‌خواهم چه مگی چرا ما قوم حویوت یگی
 کبیمه م قاصد می میت و قسم خواب قاصد را چو میگی ؟
 الا دستر هفت است داری بر ریاضت گل دسته داری
 اریا گل دسته ات کیت گل کاؤ که صدیبه حوّل حسه داری
 الا لوک سیاه یالت سارم بروی ستار ات قصری سارم
 مسخره گر مرا مصلحی نبوی خودم در گر تو مریک سارم
 اگر یار مرا دیدی بحکومت گلو ای حیوای لی مروت
 عمریوں میں ارادت تو یاکہ سحر هسم دوت تار قیامت

رتبه‌های روستائی ایران، دلی، ۷۶

فی همت سد صدائی داریول همه در می دانی داریول
 همه در کشت عاتق رساید که عاتق هم صدائی داریول
 الا دهر قدای رنگت دویست صدای عجب یک گویست
 بر درار دلت مامادت گو که فسر داشویایم گهلویت
 خدا یا پرده پروار گیرم دیم در واره شیرا گیرم
 اگر شیرایان ماسارم حلوی است تاه طماس گیرم
 الا دهر که مومای تو بوره بجموم میسردی راه تو بوره
 محوم میسردی رودی بیای که آتش بر دلم مثل تو بوره
 رای عا طرت رفتم بعدا که رفتم شیشه دارد ستم اما
 الهی شیشه گزشتیه ساری که رفتم دور کارم گل افشا

براه نامی ز دستان آریاں رفتی، ۷۹

نگار مارین چرخ و دایه گردن مرا در راه سدر و در گردن

مرا در راه سدر و دایه چرخ سرم چرخ و دایه چرخ و دایه چرخ

نگار مارین سدر و دایه مرا در آستان رفتی محال

مرا در آستان رفتی و دایه مرا در آستان رفتی و دایه

سرم کردی سدر و دایه دلم را حو و دایه دلم را حو

دلم را حو و دایه دلم را حو که رده رده ام در گردن

سکه حاتم و دایه دایه دایه دایه دایه دایه

هر که میرسد روح و دایه دایه دایه دایه دایه

۱. چرخ و دایه ۲. کایه کایه

مکواره ۳ - ارمانی و دایه دایه دایه دایه

ترانه های روستائی ایران، دلی.

۷۸

پسر عموحدا تقدیر کرده خدا تقدیر بی تدبیر کرده
 مصیب مرد مؤن کوک و کوتور مصیب ما کلاغ سیر کرده
 بخار مار سیم اهل دردم اگر گشته تو مارتو نگردم
 اگر گشته تو مارتبع الماس بخون خولون رم ددر نگردم
 سالای سسم افتاد باری چطور ماری که سر دارد باری
 قوم گوشت حوم را نگریده میاد لسه که یاربهرش تو داری
 دلی دارم دلی دارم یارعم یک حوار دلم عم میود کم
 دستم میرسد آل گلچسیم ز او ستمند سر میگذرم
 او دل یاد و دودم یاد و نوم یار که یارم میبدم و حاجی آباد
 رای دلب یار همسرم نوم تراستم تو از جوب تستاد

۸۱ رتنه نامی روستائی ایلان (قلمی)

سکیده حاتم اراد میاید کمر بسته خود رگومیاید

خود رگومیاید دس زخمر همراه دست حسرو میاید

سحاب مار میدم رفت یکیده بص ارسیده ام اودرسیده

گدشت ارسیده ادم تا دماغم شده سیه دس دلم بیکه همیشه

نه که ولسه مالش مالش چطور لی تو که ارم سر مالش

اگر نی تو داریشم بخوام همیشه میکم حریاد مالش

میه دم که ادم که کرد خودم تصاب قه نوکم که کرده

خودم رد دی بوی یادشایم مسد دم رد دم که کرده

شوی رستم غمخوید در متراب کعبه دما بوی ارون

حسی یکت لغتیه اربوس بخوام کموئم دا ۱۰ وقت چمد درون

۸۰ نامه‌های روستائی ایران، دلی،

توی درم ۱۱ تسی دریدروئم تیویشتم مداریس ۱۲۱ یورو

تیویشتم ۱۲۱ تسی دریدروئم تیویشتم مداریس ۱۲۱ یورو

تیویشتم ۱۲۱ تسی دریدروئم تیویشتم مداریس ۱۲۱ یورو

تیویشتم ۱۲۱ تسی دریدروئم تیویشتم مداریس ۱۲۱ یورو

تیویشتم ۱۲۱ تسی دریدروئم تیویشتم مداریس ۱۲۱ یورو

تیویشتم ۱۲۱ تسی دریدروئم تیویشتم مداریس ۱۲۱ یورو

تیویشتم ۱۲۱ تسی دریدروئم تیویشتم مداریس ۱۲۱ یورو

تیویشتم ۱۲۱ تسی دریدروئم تیویشتم مداریس ۱۲۱ یورو

تیویشتم ۱۲۱ تسی دریدروئم تیویشتم مداریس ۱۲۱ یورو

تیویشتم ۱۲۱ تسی دریدروئم تیویشتم مداریس ۱۲۱ یورو

یا مادر و سر تنیه ارگو هم به میت دلستر شریں دهم
 لکوسه در سلامت میسر بود ترس آسمان بر آه دهم
 میستوم غمت بردم از دل میسته هم مبارم دور سر
 می تو هم می تو سیم دو یایم تا را تو تازه در گل
 من اول من ارتو چرت که کسل مست سداى درخت
 که کسل را در دل من رگ دو یار دهم خدا کردی سخته
 عزیزم شمع باورفته در من الهی من یتیم اودا تقرون
 پناى مار میست جارفته در آرم جار یایست زنگار

رقم سیا تیرت مدہستم کم کاچی دا وچوں طعلاں سوئم
 یہ کاچی کردن تیرت یحدوں خودت رامس دلمیر سوئم
 دلم سچو اداوں قلیوں اداوں اداوں حوی کہ دلمیر سچو دمی
 دلم سچو ادا بر دلمیر حیدر نم جو موسی گو سچو دلمیر کم ہی
 ۱۱۱ سیاہ یلغار دلمیر طلا طعلب کم ریں تو طعلا
 دروں سماعت کہ بریام ریں تو حوشکس دس دس الیاد
 اریاجا تا مکر موشن کدارہ گد ارستی نقش و نگارہ
 گو سچو کس کہ حیر آره یادم خودیم رادم نقش سیارہ

ستاره آسمان بخار سوزد ۱ دل عاشق ترا می یار سوزد

دل دلبر سوزد یا سوزد ۲ دل مسامحتی صد سوزد

مگر دم بوی بون تا بون لعل شیم تا تر اردما ۱۲ در صبر

شیم تا دلم سیدار گزده رم لب و لبش یکبار دیگر

سیا نوں تا بیا نوں که میت آفر گزشت یافته چاره میت

الهی شکست دست عدال میت شکست مائی لرم میت

حیرم مس عریب سر دلم دو چشم کور و دل ستاق نام

یکی میود حرمید ادا دلم که من در کار نوں دپای دلم

۱ بخار سوزد آسمان را رنگ سحر عشق در لب

۲ طالع آسمان را می روح میران است

ترآہی روستائی ایران، قلی، ۸۴

نارہ سرد درانی تدمس رسیق کفریائی تدمس

رسیق کفریائی - چہ دس رسیق مرغ دریائی تدمس

غریبی ردم و سگر ہوارا مایت کسی گدار مارا

امید کسی مس دل ستم مالا سرحد اپاتیں شمارا

عری رستم دجست وطن میت معم حور دس کسی ماندس میت

اگر تیر و سکر سرت موشی ماسد گدا نی وطن میت

تدمس پیہ و ندیم روی دلہ پیری پامہ سادی سوی گزار

خفاں از عاشقی دما توانی کہ آرد رنگ روی عاشق

لبات ریرہ و ایرہ دلرس دلی آردہ و ایرہ دلرس

تیر تو تا محمد دوش گزدم ہی هم گلدہ ایرہ دلرس

حساب دارد، ترا داد کارم سته بی فکر کسارم
 دست اول تحت کمرم کرد دوم بر سینه حال رو کارم
 نه تنها و که فکر منم سید حساب یار داد من شکم یه
 حساب یار داد من دم که حرف مردمان یار دم سید
 شست و شوی می خواهم دیگر هیچ حال یار می خواهم دیگر هیچ
 روی سینه خوش خط و خال من شک شو حساب می خواهم دیگر هیچ
 نگردم که، کوه، پوره یوره نیمه هم سیر می یارم، دوره
 اگر او بی نیمه هم یارم دوره رزم آتش همه عالم سوره
 ولی می خواهم که تا زنده است کتاب عاشقی را حوا، داشته
 همان وقتی که در قمرم پیارا بهایس سرم ایستاده داشته

۸۶ رژنه نامی رُوسنای اُزل اُتلی

سیاه جیتم سیاه اُرد سیاهال فراموشم کس ای اُرس مار
 فراموشم کس جوم نهم در میوں دست و دشس کرم پیکار
 ارایخا تار و ارم چل که اید گدار علی نقش و نگار و
 که حسه کی که حسه اید ارم تو که حستی گودم تحمت کاید
 حد او د اعریب کار دتم گرفت ر دل سیرین لام
 همه میگل بُرد ترک ورت کین سدا و دایگرو، ر بوم
 حوتا سید و، حوتا ماعای مار حوتا سپه چنم د سار کمارش
 هرون کس که سید د کجیر جیسار مای تل در حوترا

۱ کا، ۲ سدا وای میمول ر کبیر ۲ حوترا پیش

۱۹ ترانه های روستائی ایران ، علی
 دخت سر و بیدم گنج دیشته^۱ تراستیدن مرا از ضرب تیشه
 تراستیدن مرا تپیلوں بهارن که آتش رسم ما تپه همیشه
 سیه چشمی که در حلاله^۲ دیدیم در ترک در افشار دیدیم
 سیه چشمی که حواہوں لم یید کج حوہ نختار دیدیم
 سر کومی بلند من باشم دتو ماور و مار قس من باشم دتو
 درادن هستی که بیدم از رزیا میوئه کس من باشم دتو
 دوتا دست در این طلع خونه کچی سر و کچی مار یک میوئه
 نقشه بوں سیر سره مکررم که بود اما همان مار یک میوئه^۳

۱. دیشته یعنی دیشته ۲. حلاله نیز که شرف آن بخونی معروف است ۳. که آقا دیکر گزشت

شد آیم ییم تو آیم هر تو آیم اگر بند درم اربون آیم
 را دره گرسن همه دو آیم را او گریسایم بی دایم
 دوج در دره که حرا میکنم دل قطار لوک تها میکنم دل
 قطار لوک مارتس روغس روغس برای سه در عا میکنم دل
 دوجیتوم بختیوس دل اما چو منائی که رشاح گل اما
 شتر دارون تسرگر گیرین که رحسم دور کارم گل اما
 بر روی ترا دیدم دردم بصلویت بخوایدم دردم
 متال یا به اربھاری بحدستم ما دیدم دردم
 مسلمانوں دلم شیدا است اشو و لم ره آست دمایید است اشو
 بر جیتیم مس گندم کاوید که آب چشم مس دماست اشو

برای دوستانی ایران، دلی،

۹۱

الا مادو الا مادو الا مادو سلام من رسوں تیار تیار
 لگو لب لب سلام میر سوہ اٹاں اربوہ نامی کی داد
 خودم مالم کہ حیرتہ میار خود اس کھسہ ہم راویار
 کلیجہ رکھ مالای راوش خود تیرا عریضیار
 مہ تا دستہ دیدم راگشوں یکی سر و کی صبح و ریشوں
 مہ تا نوہ طلب کردم راگشوں یکی صبح و کی ظہر و کی شوم
 الا احترامیت ماسی خدا را چہ اگم کردہ راہ و غار
 بگی راستہ دالون حوہ میثانہ عریب و آشارا
 واکھتہ دیدم در طاق اگو خود اگم ددہ بید و آب نازوں
 تمہی حیرہ سندی تور داؤوں گرفتہ محبت من را در ماؤوں

۹۰ رُزِ نایِ روستائی ایران دلی

سرت اقله در کُن آدم یار هست شمه دستک کُن آدم یار
 هست شیر دستک با معر دُوم د مادم تاره ترک کُن آدم یار
 به میلاق و کوه سارِیل مس داره احسرا این لیس
 الا ای ماد پیغامی ما و نر کوافتاده عرت منزل
 نگار مار یسم اهل در دُوم اگر کشته شوم ار تو نگردم
 اگر کشته شوم از حشر تیر نخون خولون رحم دور تو گردم
 دو تا دستر ماس کوه لیه میگرد مرا سدید و جو کُن مسابه میگرد
 بیاسش ساع سابه افتو (۱) که بدم دواع (۲) مارا تاره میگرد

۹۳ ترانه‌های روسانی پیران دلی

شبی که مسهلم بای گدازه بیچیدم بیرم و خشم ببارید

یکی چوب گزین ر دست رستم رما رودیده اسید ببارید

نگار من لب لول و دوت دو ماره رستم حول و دوت

حداد دالمیر زقوم و حوت نگار حیتیم کریول و دوت

حدایا کی ته هسم سر آیه صدای گفتن پای دلمر آیه

روی دید گام لیل ر بدین کستاید یار ار روی لیل آیه

دلم میخواد حولی و شو تار مکر بدم برم ر ددن یار

زخم پهلوی پهلوی شیم شودا و مار من از خواب بید

عجب آب و هوای داره شیراز پسین دلگشائی داره شیراز
 پسین دلگشا و صبح دلگیر عجب تاه چهره‌ای داره شیراز
 دهم دوراست دلی بی‌شکل سخاوت ستری نمیشیرشکل
 بیاسنشین گویم کیت حدیثی رس حاصل (۱) مرود شیرشکل
 و چشموت چراغ ملکوتی و چشموت پیاله یررمی لی
 همی دعه و همی مرود ز دروا میدونم که دروا می توکی لی
 از اینجا تا به میت راه دور در احسا مادن احسوز دور
 کسی میسود جبریده ادیارم که شمرست حوره نا آب سوره

۹۵ تراہ نامی روستائی ایران (دہلی)

ترامی سیم دیورم ایڑل عرق ارمد دل میسریم ایڑل
 اگر دو دم تراورس میدن تراوردارم، مگر ہم ایڑل
 گھیرم حکم زروطلاتی گھیرم قاصدی ابرہ نامی
 گھیرم قاصدی سینہ مرستم دل مالالسم کی میانی
 تو کہ رسال مشکلی سہول چرا ار قول خود درگستہ دل
 مراکتی حوی رحمت یوہد مگر تو کا فرستوں گستہ دل
 دلم میخواد کہ اوارم کی یار ہر آواری دوصدم کی یار
 دلم میخواد ارا این شہای تنہا روی سیہات حوالم کی یار
 تنہا ار است دار پاریزہ گروہ تھیر یارم گوشتارہ
 اگر گوشتوارہ ار گوشش گھمہ سگر ناحوں شود دل باروڑ

ترانه های روستائی ایران ، دلی ، ۹۴

خودم مُرداریم دُمیت ستم میون خاراگل می تناسم

خودم سوداگر گل جهوتم رن مقسول بجا دمسام

ایچه پوش نقشه یون لوت حب سما که مردم ارعوست

رخت نما که داعم تار و کرخی سهر و حون میدهم رُشلاویس

الا دسر تو ماه دخترولی اما ریجوتس مار د رولی

رره رگر دنت گو سواره رگوت همون ماه میون آسمولی

بیا دختر گلی چیم رماغت که میمیرم بدل میویر داغت

اگر روری د و صدارت ینیم که ارمع هوا که م سیم

اراون مالا میا یار غریبوش شکر کج لوتس می ره بوش

اگر شته گت اهدستون فروتم بیسه قیب کیم طان ارسا

مقبروں قدما لا تعی الوقت ۱) مرا کی میسبری دیرل ۲) عشت

مرا دقتی سر که گل بحیثم = رنم چو یه گروم دوراعت

عیری رستم وار تو کد شتم = د حیتم یل میساید شتم

دلی که صبح و ستو یاد تو میگرد = حد اصری بدل د شتم

سرم در ملک غیروره ۳) هدایا = ولم و ریاری سوزده حدایا

ار اوں ترسم که در عرت میر = کس و رس که می دوره حایا

عبد مالا دیدم کامی ارتو = کشیدم سال و مد مای ارتو

گتیدم سال و پانیت شیتم = مدیدم لی واپیعی ای ارتو

۱- نان درهل کاک می ماری اس می ان تنگ احامز اصد در می اک داک

۲- یسل می مانا ۳- معصو و سر د آناد ماریس اس

رتہ نامی روستائی ایرانی، دلی، ۱۶

دو بیستوں سفید وسیہ ریحال^۱ پوتوں اکسایم کردہ یار
 پوتوں کو دگر بنگی (۲) میہ موہ ورس میکس غجوار
 ستارہ آسموں چرخ فلکے دوامی در دس اون ختر کی
 الہی مادرش داعش بیہ^۲ کہ دایر رک گل بار کتر کی
 لی بہت مد صدائی دارہ تر کہ ہمسہ یاری جدائی دارہ تر
 ہمہ میگوں کہ عاشق تسمی^۳ کہ عاشق ہم جدائی دارہ تر

۱۔ در ایلات ساقا رسم بود کہ حال میگویدند در شب
 صورت وسیہ خود حال میگوشتند ۲۔ بیکس ۳۔ در اصل
 ہمہ یارب مدود و سبب سنی اصباح شد ۴

اگر حشمتش کرده استحکم همون قوی که داد ما دُر و نم

اگر صد دلسه جوی گیرم تو ماستی دله شیرین بوم

فلک دیدی که ما تو کم یا کو کم غم عالم سیب حون ما کرد

غم عالم همه ریگ سیاهون قهاب و برید دُر و امون کرد

کار من بسته بر لب او همی توه ره بر لب یرون

دلم میخواد رحم را بوز اوست شب اری گرفته روی هستو

فلک دیدی که سر دغم کرد مرانی حامون و خندم کرد

رات غم بوشت دانه بستم که سر گردون بزرگ عالم کرد

رأه نامی دوستانی ایران دلی

۹۸

سردست عقیقه یا ملوره لب لعلت به شیریه به توره
 مده بکت بوسه ارکح لبست لب لعلت توراک مار و موره
 عرقین سرست رایا لبست حواب مده رایکا لبست
 اگر مادرت اندیشه داری حودت شین برادرده لبست
 قد سردت الهی جم نگوره دل تادت الهی عم نگوره
 ستم مالی که بر پایت کتدم مدورست در جهون آدم نگوره
 اگر رد استم دل میگرفتم جود و حوت و شگل " میگرفتم
 روی سیه برم دلا روم کوتر دار مندل میگرفتم

۱۰۱ براہِ مایِ دوستانی ایرانِ دہلی،

اگر تو گوہری مس کھائیم اگر تو لبتہٴ مہم طلایم

اگر تو کو دکنی رویت میتہ مس وعدہ مدہ میتہ بیایم

سیاحشی کہ دیم در اری^۱ ملی اورں نہ مید جو رویہ

جالتس طعنه بر منساو میرد دو پشوش سبیل و تیر سدی سد

محر سیدی کہ یارار مدراؤند خوون خوشن جلی بودا گردند

حسرو ریا رحولی میہ سوید کہ روستائی تحیم دلراؤند

بجواب ما ریام او مد نگارم صد عقل و ادب سد اکارم

اول دستِ محنتِ گردم کرد دوم یرسید حال رو نگارم

۱ اری دیہ کو چلی اس اردات ہما دار و ستار کاشان اس

۱۰۰ ترانه های روستائی ایران ، آملی ،
 نگاریا نگاریا نگاردا ^{یکایستی تیشه خوردارا}
 که من ارکو دکی دل تو بستم ^{سوستی گنهد ارمی تو مارا}
^{سایه من بخت چاکم} اگر امسویانی مس هلاکم
 اگر امسویانی ماسخر خوان ^{صبر دایج افتوا، زیر حاکم}
 گل سرح و سید و زر و دلال ^{دسالت کتم صد آه و مال}
 اگر دودم ترا ز من میدن ^{خودم سانی تو مچشم پیاله}

۱ آفتاب ۲- ای حاله معسی اصلی آملی
 مگر رنگ لعل یعنی شرح روشش مانند آفتاب است و لعل
 لعل دلال دلاله دلاله اما تصحیرا نام مستحقی است

۱۰۳ رتاء ماہی روستائی ایران دلی،

دل میجو اولم یک دلی سمدی گز بار یک یو

سوار تسم (۱) گز دوم دوزلم نکیم سره مار یک یو

عزیرا ترک حاماں قیواں کرد میتواں ترک یار مهریوں کرد

دل ایجا، لریا حاس سر سعدی د لرم کی قیوں کرد

لقروں سره ویسات کردم ملا گز دوں سر تیات گزوم

چو دک سر نھسم رزئی سیت حقیوں دوزی سومات گزوم

الا لوک سیا مار تو قدہ مرن قاج (۲) کہ مرن (۱) ۱۲۹

مرن قاج ہرچی مینو دلی سره (۱۲) مالا لند میتیں تو سده

۱۔ شتم یعنی سوم ۲۔ قاج لیس سددردن آدی و سواں ۳۔ مالا لند

میاں لوک گزوان و حراسان ۴۔ کدا ۵۔ دل مالا لند

۱۰۲ راہ نامی دوستانی ایران دلی،

گل سرجم گل سُج آلالہ ۱۱۱ نہ نالت کستم صد آہ دالہ

اگر یکت تو بیانی در کمارم ۱۱۲ خودم ساقی شوم بہ جہنم بیالہ

سر رعب حد اکس اودم من ۱۱۳ نگاہ در خط راہ کس اودم من

مدہ دستمال رستہ متعلقہ ۱۱۴ بروست کمر حد اکس اودم من

سر راہت بر برم رنہ قد ۱۱۵ بر نرم اشکت جوش ناکر مد

کہ حسہ کی ما تو ارحم حد کرد ۱۱۶ میرہ تا سببہ دلح حرر مد

بحیثم انتظار است ای برادر ۱۱۷ دو دستم در رمار است ای برادر

بیا تا سیر دیدارت مسیم ۱۱۸ کہ دیا سفتہ ار است ای برادر

ترانہ نامی زوستانی ایران اقلی،

۱۵

مدرگاہ خدا مید آر دیم کہ یکساں دگر آئی سویم

در لی لب و لہم را اورا نو بریرہ ستسم رقت بر دیم

ہمبہ یار د از ن لی یاریم لہاس کہنہ در مارا یاریم

ہمہ ارس لہاس کہ جدے مد یوش قفس دروارا یاریم

سیح رورہ کہ از یارم تدم سحیرت دا احزاب دوحہ تور

کہ شہر کی کوس اریارم خدا کرد روش لال کرد دید اس کرد

نقہ ہوں کھوی بریرقت سیاستیں کہ مردم افرقت

اگر رومی دھندارت سیم در معوں ہوا گیرم سعرت

د رودعا، جہود و دیکی تم است کہ عوام آرا حسرت کید

۲- رودعا، تور ہم سیر مین لم و تہران است

ترا نامی رُوسنائی ایران دلی، ۱۰۴

عرقین حسین جیار حسین داریام دوارده سد کاگل درکام

دوارده بید کاگل حلقه حلقه عجب صبر و تحمل داریام

میا جستر یا جیار ساله دختر قد چار تنه جیارده ساله دختر

اگر صد تو بهیلولیت بخوانم تو است ار مار و رور و دختر

یسی و ایسی و ایسی شتری یارم کسی لی

بشیری یارم جارجیره سات و میحک و تل ایلی

الالوک سیایالت سارم بروی گردن مصری یارم

اگر امتو بر یارم رسولی خودم در گرفتوم دلت سارم ۱۱

۱ ششده این دومیستی در صحابین پیرد کتد

ترا نامی روستائی پراس لی ۱۰۷

گل سرسبز وسیعہ کی سیات معترک سہ میانی

تو کھیل در آیس میایم کل عالم قوم ستد کی میانی

عزیم بر دلم ارم عمارہ ہمیشہ ایں دلم ارم عمارہ

دل میں سیل و شادی مڈ حسیلی میل آمادی مڈ

دلم میخواد علامت د ماسم جو چس بر روی جا ماسم

جو چس بر روی جاہ کہہ ستارہ تم قسیل ۱۱۱ ماسم

رفیق دیتوی امیتوس کھادی ردلم داع حدی

اگر دو تم کہ آسٹال مانی سارم قصر و ایودن طلانی

=====

ترانه های روستائی ایران ، ملی ، ۱۹

کریم جان سریر کاکای حسرو تو سگ رسته نالای ده نو؟
 کریم حاتم سوار کردی کریم حاتم جویع جوهری لی
 کریم حاتم تخته اول سنگ همه میس کریجاں حورده
 سنگ حوردم روی سنگ عمات حاتم کرد اول سنگ
 تھک حاتم که کار لاریه جوق قش رن نارایشه
 تعلیم مدید و سه سه می رد سر سید قدم بیت لغتری د
 بیای یار آه جوش کش من کمرار یک و ما کو کش من
 صل و اکس مرا تو می صل گیر که تبارده حاد اچیش

۱- دانشمند شاس بیای دسه آمو دش من

ترانه های روستائی ایران فی ۱۸

دلم قلمب و قلمب ایست کجاست گشته دید ایست
 مجیدش کده و قلمب ایست که تسمه امیکته است سیکه
 گرد ریاسگه ایست لیس مگر تیر و پنگه ایست لیس
 برن حصه تو اندر سیه سیه سین آحره رگه ایست لیس

دوبیتی های کریم خان «۲»

شبه ۲ داسان سال ۱۳۱۲ که از طرف دربار فرنگ افتاد
 مع آدری ترانه های روستائی ایران این ره می داده شده در صحاح
 کاشان و نظر و اطراف اصفهان و سیسی های در را که شما و
 ۷۴ مرسد ارد ساء که یکی از سیرین ملاقات کاما اس مهم چو
 که معروف به محمد به سکه اسپان می بود برای سده حواله
 که سن آما از طعمه حواله کاسگه در

ترانه های روستائی ایران آملی ، ۹۱۱

سینه چشمی و راس کوچ که کرد
شمال کا کشتن مارا حمر کرد
دل ختم عرق صییت نورم
لش حسه دیو عالم را حمر کرد
دم صبح است استول نامم
ارایس کوچ که کرد سرورم
روم قل بوانه را عطاعت
داد ادا این صسی پلورم
سینه چشمی که شکست رس ادا
مرا ارکو اکی تو می تم ادا
که سیدم کو اکی طعل ادا
چسپس آتس که رجوں ادا
دستی حم کم مارش بحسم
حود و سا بلم تانی مستیم
حودم حا بلم عمری کورم
سحرف ماکسون تانی مستیم

۹۱ رأه نامی روستای ایران افی

تست است استویمه میت کردم نشیم در سر راه
 میت کس نیستی سر راه که دلم میسه در سر راه
 الا دحقه نوں جد است که من عاتق تدم طیر حیات
 و چمنوں سیاه در لنگاست سر دست سید ساقی است
 دلم میجو ادعل تنگت گیرم در راج ار سه جگت گیرم
 هر اروں من رات نه دارم که ار کج لب قعات گیرم
 نیر توید در ستاد دولا مستم تاحر و ساد دلا
 دلم ار میوه مات تو میوست ساع دایرم کردی حواله
 اریں کوچه مدو دو میژم من به پتو ار گل بو میسه من
 اگر دو نم گل تو مال مایه سی مسهل سکتو میسه من

۹۱۳ فرار ناما روستا علی ابراس طی

سلام و صد سلام ای کنگستم ساری برود و شمال دستم

ساری کرده خوش گذار که ارور اول دل توستم

میوه تو که مستام یومد تستم تا حشر حوام یومد

مستم از سر تو تا حردس حوا همون یار نعل حوام یومد

ولم اء عسری دایم یکی بهدر مس بیدایم

یکی بهدر مس قعلای دی کلید ستس لم سیدایم

درخت آلو مالو میوم مس علوم سحر ماه میوم مس

همان قستی که از حوم رای جلو پاستس آب حار میوم

لب حوں اود می حار طلالی هر گرس عاسق میمالی

سرت ماگرد عیسی مداد همون عیسی که ایما مداد

ترانہ نامی روستائی لڑائی، ۱۱۲

گل سرخ دگل زر دگل لاس حایب دحتری ہمایہ آ
 رہا ماش میدہندہ میفرود غیبت ہب کہ سائیں دسیرا
 تقر بوت شوم ای یار جونی حصہ مسکی حوں میستولی
 تقر بوں نقشہ کدن تو کہ دوست راحای دشمن موسوی
 تقر بوں عیری رستس پار میرم تاہم دخت ای یار
 توہم چاہوں ارغختہ مرؤد ارایس کچ ستن مسالت ای یار
 سلامت میہ ہونم دوہ یار نقشہ بوں تو گروہم یار
 میوں صد حوں دل توہستم کس نامردی محوم گھدار

اس کچ کس دس سال د رات دھڑاں حوالی کہ نامرد دایس سال راطوری حاص

سیر شدہ دیر دہر د نامرد حوالی سہا میں اس کہ اور دوست دارو

ترا نه نامی روسنالی ایران دلی ، ۱۱۵

نگارم د رلب یون او د ورس دو بارو درستم خون او د رست

یگی بی بی حردادی یعقوب که یوسف سوئی کعبون ، ۱۱۶

سرکوی بسد صد داویدا صد ارحم دم تیرین فرما د

صد ارحم دم هو هو گویم ر دست عاشقی صد داویدا

یه میش باح دیم ماو نو را ر دم قچی و شیل کردم حلورا

ر دم راو راو برح دلت ما میتد حد ابردم گرو را

مرلی را که مسویرل مس کمی دریا د آب دبد مس

همون قستی که طالع میوتند کجا سید طالع حیدر مس

والس حاسیسی همه شهری است

ترانه نامی روستای ایران دلی ۱۱۴

لب نون، مدی چادر ساردار مرا طوق طلا گس گردان، ار
 اگر طوق طلا قندلی مدیره مرا میر و ره کن کج انداز
 من ارگستر دست تویدم میوں چه وشت تویدم
 اصل او مد که حرم را گنجره ندادم حوں که پاست تویدم
 سارم رسم آتین فکات را هر جستم تال در گردم تکرار
 گزردم تابخورم، چشمتگی بستو نیم هر دست لی مکرار
 دل من در جوار دای میسا مدور تس گرگ باره ای میسا
 کلید اع تفت الموی دلم دست پیر را لیه دای میسا

ترانہ نامی روستائی ایراں (قلمی) ۱۱۷

دل میخواد بجیسیم مادیولی سمدی کوئے مارکیستی
 رحم مشلاق بگردم دود عالم سحر دم دبر شیریں رولی
 تنی که مسنه لم کوہ یولی (۱) سرم دپیس اوں دگر گولی
 بفرید و رپیت یا راحول یرسید دل مس حال احوالت چطولی
 نگا یریم تنه صحن حوریه که همد دم میره چوگل استو
 همون آلی که ارغش بریره مثل مرغ جیسیم دونه دونه
 تود لای می و مس ار لای سیرم تود سیلاق مس دگر میسرم
 بخور از آب سیلاق خوش جوست که مس از آب سیلاق لی یستم

۱ - بخور - روح آب نام کوهی است ۲ - یحیی زلف مار

مشاء میرد چو گل کماره ار لفا است

ترانه‌های روستائی ایران (مثنوی) ۱۱۶

بی‌چستی که دیدم در آماوه همی دستش مست کس نداده
برادر تا تو ولی حدیثش کس تحت ساج ساقی فعه داده
رسیدم بر در دولت ای دل رسیدم کرکر قنوت ای دل
لب تاره بروی لی بیامی نفس بوس لب و دست ای دل
خبر او که تنه‌ها کو در نهاد که همایه به همایه می داد
یکی بیدی خسر می‌دیارم که یار لوک می‌کرو می‌فرستاد
گار نیم لب قلیوں ۱۱ گرفته دو دستش در لی قلیوں ۱۲ گرفته
یارید آب گرم دستش سوید که دستش سوی تنه‌ها کو گرفته

کوهسار و طس چتومم افتاد دو ماره آتشی بر حوم افتاد
 مسراق دوریدارم سید یگاکیت رحه روددم افتاد
 در این گودال افتاده عمارت ولایت را نگاه دار گذار
 مدارم قاصدی بخت فرستم که راه دور مداره عمارت
 مسار او ند که مس میبارم چو لوک مست سر در قطارم
 همه نوکان دو صدس دارد من مکیس حراق یارم
 دلم در و دلم در و دلم در برویم و اکسید باغ گل رود
 برویم و اکسید هرگز صید عریب ولی کنم دلم تدرود
 دل مالطه مار سیم دلم میجو ادر گل رویه بحسیم
 گل رویه بحسیم موسم گل

ترانه نامی روستائی ایران (دلی) ۱۱۸

سه دل دارم که هر سه پیرش نچی کوک ۱۱، و یکی تیهو و مسل
 نیست کردم که تیهو را بگیرم که کوک ار کوه شاله مسل ارگل
 بنال مسل بال بیاره مسل دهوست تنگت دهیون عیجکل
 مائل سالیتم هر دو تانوں توخش گل مال من بخش مل
 پری داغ جدالی دارم ار تو سراع موسالی دارم ار تو
 صدوسی و سه ححر حور دپایم سراع موسیاتی دارم ار تو
 ایچو پوشش بقرون لوست که لومی میکت آیه ارد هست
 قوم مال دوا موالی که دارم فندای لوسته عیمه شوبست

ترا نامی روستائی ایں اہلی،

۱۲۱

الا و حرقہ چار شود داری سنار حومی مٹا دوا خود داری

ہموں جو کہ رو در قلعہ دوم حودت مست مراد بود داری

سحق گویم نہ کوہ داماد سحق ماویری حق حدود

ہموں کہ ماو تو از ہم جدا کرد میرہ آہ یہ داغ فرورد

مہ مالاستیں پائیں نظر کن کلامی در عریسوں مختصر کن

اگر عاشق عربی ایں ڈارہ عریسوں را وارث متبر کن

سعد مرغی بیدم در شاج پتہ سیاہ دستی رود عالم شکستہ

فلک پیرم مرل عالم تو شکس عمار کی کسی در مس شکستہ

آه های روستائی این دلی

۱۲

گار با پتی بیارم اشو عشقت تا سخن بیاورم اشو

اگر اشو گل رویت میسم خوں تو که خون می سپارم اشو

الا دتر تفسه نون صدایت لقرون صدای گوش بایت

لغرون صدای منده بیاستی که خوں من بیدار

الا دجسته تو ماه آسمون تو ماه آسمون کی شون

مداری کیسرحو عیب بعضی همین ارعاشقت حال می شون

او چشم مست داره دلبر کشید و حجب دور دور سر برین

کشید و حجب دور دورم ریره شون در عسرایم دامن

شون آره دونه درو حر لنگ که مارم شیشه و تیر سم ارنگ

تو که ار مار حود ادریشه واری جیرا در مار مر میده لنگ

ترا بر مای روستائی ایران، قتی، ۱۲۳

و لم تفلت و قصت و ایسته کلید ست گم سده پید ایسته

کلید ایسی تفل رومی (۱۱) هر دل میسهم دل ایسته

شو اراست ماروون هوا پدوم حلو دار صفا هون هوا پدوم

صلو دار صفا هون که شیراز که امشوماه تاوون هوا پدوم

سیاحتی که چنگ در ساجد مرار کو دکی توی عم ادا

مرار کو دکی و طعل ماوون عجب پاسد و پامی مس ادا

۱ فصل رومی نام کی اری سحر مارید اس

لطای حرفا پد

بومصل رومی آوری آبک کن دی صل گنج ارزوم در گشت

کوهی کر مالی

ترا به نامی روستانی بران افی، ۱۲۲

مراغم رودر دوشوادر کیسه همیشه این دلم لی دلیسه

همه میگل که گرامی ریه حودم ددم مراق ریه

دلی دارم دلی دیووه دارم هوای جستر ایوه ۱ دارم

اگر ایوگی داس ۱۲ سازه عجب لخی در این دیووه دارم

شوجعش که یارم در مراره عرق در ریر رلش لاله راز

صدا ابری ده مارون سازه که یارم طاقت گرامداره

۱ - اسامه د خلوت نظریکی رستر حامای حوش

آب د هوای کاشان محسوب است ۲ - دس دصلوا

محمد حاسمی «داس» داس آورده اد و اصلاح شد

مردمانی در دستانی آرازی، ۱۲۵

سحرگانی فرستم کوچ ماغی میون باغ می سورجیه غی

دایم ملسی مت و عر بول روده را لور را لوی کلاغی

تو مهو که متاس و لم لی حواص یار داون میکم لی

حواص یار داون حرف مردم که حرف مردمون ارد لم لی

حدایا رور حور رور حور قطار لوک و راه داور حور

قطار لوک ما دوسار رگس که سه دامار مقبول حور

سرس مارم حدایا دکر دکر دل ما ستاد مارا شاد کردی

اگر ارسد دیمون دکر دکر حریه ی سده آراد کردی

مسلمانوں دلم سخت جای سده دراون حور که ایودس میده

توسن میده هم گرمی ماسی دره حوست درج مارو د

ترانه های روستای ایران اقلی ۱۲۴

سیاه چشمی که من در لاریم به دشت سده دزار درم
 به دشت سده دزار لیکن سر سحر حینه جو سار ۱۲۴
 ترا میجوام دگر به یار بسیار گلی میجوام دگر به عار بسیار
 گلی میجوام که در سایه تنم دگر به سایه دیو بسیار
 اگر یار می هموار هموار دگر به یار ماهموار بسیار
 اگر یار می رسم بر گون دگر به خرس در جو سار بسیار

۱ - طراس و دیتی در دیتی های کرمان اسیری

حافظ کبیر ۲ حاکم گلی اسیر شهرای امعان دلی

۱۰۰ اکون اهلان من کرد هات معروف و پخته

دوای حوا بحلی صرا اهل اس

نگاری در سحر دارم حدایا دو چشمی پشت در دارم حدایا

دو چشمم شد بعیض دل پیوند که کا حدیه حسر دارم حدایا

حدایا تا آب رخوری بدارم ریارم طاقت دوری بدارم

دارم این صحر کی سر بسته که دیگر طاقت دوری بدارم

دو حیثه سوّم دم دالون بدارم نگاهم انتظار صبح و سامه

دو نیم ار شو که شت و دل پیوند حد او داکه عمر من تمامه

حسب یارت او دمارت او درخت میوه یارم ارت او

رسیده نو گشت ار راه شترار کل شکله یارم ارت او

ا حواسه ان در سما صا ا کو کون کما کالی اسه که داس

حسنا و گھنا رقیب

گلی جی دم کہ ہرگز کس بچہ کلکاری کہ کسل کم پریدہ
 گزستہ شاہ لی حد مدی کہ ہر کردست نامحرم دیدہ
 حسیا گم کس تعریف بارت حواس کس میں سیار دیدم این گارت
 کینری ارکسیرن دل میں میسہ دم کجائتہ دھارت
 تو کہ ما دیدہ روی دل میں چہرا حسہ دم کی معال میں
 سیل دستری ہا و ستارہ سیاید ہرستہ پستو دل میں
 عمر یرم داعسہ یرم و عمر یرم گاہ کس درہ چستہ تنگ یرم
 نیسانی گز سالیس میں ای دلیا دگر استرعم و بحیرہ م

دست دل برادران دادند که دل دادندیم پاک و داد
نگر داد و دم ما کوه گویم که کوه بی روی آید به ماد
موم ملک دستی ملک دستی در ایام حوالی حوس کسی
کجا کسی بوی روز خودی که دیگر میت ماتو و رگیسی
سیا و حرکن ما مهر بی سیت ست مارا حوالی
حوسیم روت اردست مارا سحر احم بی حوالی را کولی
رخون اادمم موم و دل کوه و دست سر کرد و دل
سیا را حد دارد و دم که ارد و رمی آیه ام و دل
۱ - سخن برادران سخن را است که و دل حوس

۱۲۸ رتنه بای روسائی لیراں دلی
 دایم چون قلم هموار داریت رحمت متعل در اس ستمهای ناکیت
 در لطف بهیجو ساح قوچ گلی که دار و حنک با هر ترک و لحک
 ار اوس سان بقید و کفش نکت حجل مام ار اوس حسان و نکت
 دایم بهیجوشم مار حولی که ما مار در و شومی آیه چنکت
 در مالالتین پامین طس کن کهای در عسرسون تحته کن
 که من هم عریب کانت عریبون را اوار تر آتته کن
 پری رستی که حایت ادره جا سورمه بهیجو کده ا در سکارا
 کل سسره جی که تو دادی دسم حودت رستی و کل با دی کار

• اکنه اسی ته دت

ترک نامی روستائی پُران ٹی،

۱۳۱

۱۱۱ (داروں) ۱۱۱ میروم کھلوں لگوں
برای دیدن اون دُی کھلوں

برای دیدن اون دُی کھلوں
کہ حلقی تند چور لھوس ریتوں

سرکوی ملد گردستس میایم
کھہ در جواب بس می باسا ییم

ہلم سردار بھائی جوتے
اگر او کداحد یس گدیم

۱۱۱ دختر تو سردار رولی
چو لسل ییکی تیرن رولی

رولی سُر مہ ہیئتہ مارسی
کہ ہنسی لکل باع جو رولی

۱ (داروں) ، کو ٹوک مرد اس کہ کئی ۱۵۱

۲ با محال عر د ا بھاں است ۲ با سد د

ر اس

ترانه های روستای ایران آملی

۱۳

همه یحییوین حوسه و موصول ایس آب و موامشه شسکول

رم در دالتون اسل گنرم که داره مردمون حوسه موصول

سفره دل و س یقارم حدا و بد نگارم کو نگارم

اگر تاهسته دیگر سایه مس ارد و ری دل چسایم

۱۱۱۱ ای عدم سترین روم که بودی راحت آروم حوسه

رفتی در سسه مارا سردی بود در گروستایس قطره تویم

و فاکا در برگون جهوه و فامی مویه حاما در مویه

و مار آدمی را دست میت و فارم دو مارم دی مویه

سحون و سون سان دسی س در دسه سگی حوسه را را

سلطان آباد ک ام دآب و حوامی آساکولی سردف ا س

تھاوسہ دلم فوق ظاہر و دنا رست روی مسیہ و رطایہ^{۱۱۱}

دو اردو شاعر کی ہدیہ

مشرق وں سے نرم رنگدارم رومی سے اس گندم کارم

۱۔ یہی اس گد مہیتہ ہمیں حاصل اور حیات

مسرح ششم فال گیرم اگر فاصد یا احوال گیرم

دگر تا صمیماً و سحاساتم مسرودوں را دایم کریم

عبدالحی حقیدہ کوگوں میاہ گمر یا رس ارجوگوں ۳ ساہ

عبد امی شیخ است لاروم

و اما نهم را با ع و پ و قی صحیح ۳ و ۴ و ۵

تجربہ سے کہ کائنات کو دو قسم سے خواہاں معروف ہے

الا دختر سیران گم مردم عم عشق تو در دمی وی دردم
 سزا در حوضه ما و دیایت بختسم نه که بسا بر من ام
 الا دختر تو حور مستدر می چرا ما عاشق حواجر حبیبی
 همه جوانان دار بدین بهار هست ما ره و آبی به شیبی
 اروں بالا مساله گله دهر همه حاکم کون قوم کدوهر
 همه چادر کون قوم کایستر یکی در دگر می اسبه بهتر
 دویای دلبرم خلخال دار محب حال دخیج لحوال دار
 بدشخت جفت دست سد خطایه سرکشت اول حبیب کحال دار

ترانه نامی روستای ایل (لی)، ۱۳۵

الا دستر بوسه دومی ماعی یو امانه یرم ان امانی

توما و لی قسیر آسمون دل تار یک تار است حرارت

ول ما امانه ماریم اگر تو آسمونی من مریم

و دم مرکم سیاه کتو ساید س کورک اصل اید کسم

طال آسمون مسل کتت ماد لا در در ارجمال دوست دارد

تمام مال و اموالی که دارم لقریون دو چشم حق است ماد

ان دوستی اشهر آما ای مرید نام لی آما ای مرید

حرم حرم اسرار مختاری همه آفای بود بعد مار کساری امانه

حوا است حجاب اول عجب انکه دختار عکوب دکتا

بودم دختار ما هم معصوم بوددی شد اسی آنها را تراش

و صحیح ای حجاب اول اسگو اسم کرده شده و ان دوستی دشمن

آما ای مرید کی ارا اوان الی لی امادون جمار حال مبارک امانه

تراہ نامی رودستانی ایراں دلی ، ۱۳۴

الا دستر کہ رویت کل مارو دویسون تورور دتو حمارو

دور لھوست جو شات فوج حکمی سچاں ریری ماسق کرم کمارہ

الا دستر قدرت سہ دسور گل رویہ ماسد گل تر

اگر یکت بوس در ماکنی تو یہیسی در سہوں داج براہ

تحت تیر رمی سیدی کریم چا دل یکت شکر می سیدی کریم چا

برای مادر دسر رمدایت دل یکت شکر می سیدی کریم چا

سا دستر کہ امتوات مومہ رمیق ماسلی دسا لمومہ

مدہ بوسی کہ دلکارا مدم سحر بردیکت وقت حومتو

۱ دسی ہی رادی دصحات گھاٹاں دوسار نظر سام کہ چاں

ہس کہ جام صبح آوری کرد در دبع چاہو جسم کرد ۲ سدا

تراہ نامی روستا لی پڑی، دلی، ۱۳۷

حروس ہر تنوی لہ رسرگیر^۷ چو ہد تو لمقیم حرگیر

گلو دراویں سزیرمہ دوم یا دھب بولی دار سرگیر

سرچیمہ سعیدی سرکت^۸ محستہ نامی میتیں برکت

محستہ نامی میتیں رایہ کردی دراموش کردی خاطر

عمر اور غم کیو غم مو^۹ غم کران غم سعید غم

غص صاحب حالت دلیرا^{۱۰} مہال دستہ گل مدہ بو

ولم ارد در آدگل بستن کرتمہ میکہ چتموں مستن

رات آدردہ تاجوم بریز^{۱۱} سامان گس بہہ ہمن

دلہ گس و میں گس آسموں فلک ماتہ مدارو حکم

فلک ماتہ مومک چہ دار کہ مارم سہ دھمک سہ

شماره ۱۲۶ ای روستای ایران (دلی) ،
 دل مالک قد قامت کین^{۱۲۶} برادر و انبس طاقم یب
 برادر و انبست رسم بران مساں عاصم - م جیا
 معریرا رست میسکم^{۱۲۷} سخا می دور استیکم
 همون دوسی که دوی کدال^{۱۲۸} بیسته یاداران میسکم
 و لم یجھ ادکمارت مارکم^{۱۲۹} دل مار ایب راسکم یار
 اول مار جیم راصی رست^{۱۳۰} محبت اردو مل حال مسته
 دل مالک حال عالی^{۱۳۱} دهن تک دهن معانی من
 حلایق میکسد مع یب^{۱۳۲} دل نی سه و دست عالی من
 فقیریم راه رفارت^{۱۳۳} ترجیح دعب و مالک است
 فقیریم، جعت کار حدایه صدای کعت لغارت^{۱۳۴} است

رأه نامی روستائی ایران، تلی، ۱۳۹

اگر لی بوسم و زالت آید^{۱۶} چولی ار استخوانم بآید
 محرومت سجای اتناک حشمت رترکون مار و بای آیت آید
 نقره و دویستون بوزالت^{۱۷} اگر گشت تو موم حرم حالت
 اگر گشت تو موم تحم^{۱۸} سراسر سبب حتم حالت^{۱۹}
 میسر هموراع کل ار اود^{۱۸} دویست کل در دوس اود
 دویست یک کل دویست جانی^{۱۹} دویست می برار دویست جانی
 میسر گوی بسد یک کل کم مس^{۱۹} دویست در کردن جم کم مس
 موم گدستر محمد سام در میر جم کم مس

ترانه‌های روستایی ایران ملی

۱۳۸

و لم راه رفتن حیل مونسه^{۱۲} قدش ناریک و رفتن آهسته^{۱۱}

رانی ترسه رلف بودارم بهار و سصد و شصت و سه مونسه

و لم مردی سرایت با خدا بود^{۱۳} خدا ده وی پت که لی دو انو^{۱۲}

خدا ده دی مدت شهر عیون که هر حامینه می رویت سائو

تقرون قد ما لا چو سیدت^{۱۴} تقرون کمر سیدیت^{۱۳}

اگر دو کم که خرفت حرف مایه سیم تا قیومت و رامت

بیا فاصد که تورست تو ایله^{۱۵} تحیل بر د عالم حبابه^{۱۴}

تحیل بر د منش و رگرود تم میار و میرد^{۱۵} حواء

۱ نسی نسل آهوس ساء ۲ نسی بودا سده نهرن مکنده ۳ سید نسی مطرط اصل

مه برود که نهار نسی مسطرطه و چون دال نهدرون ساکن فارسی جارب شده آدام ساء

نرۂ مای رومیستالی پیراں (قی) ۱۶۱

یاد ستر کہ استواء دیایہ بحیم دلم کی حویلیا
 بحیم دلم حویب استواء کہ ادا جسم دیو میایہ
 اصل آکے تودرس فراموش کہ گیرم ماریستالی آغوش
 علم لب بر لسان حال بیارم بیاقیم ہجو کیویت یہ حسدوش
 کشت تاثیر کم و حوار و زرم کس نصن کمالیں سرمه ارم
 کہ تاہرستابدی دلد کہ سهم سپید شیوہ امرویی مارم

۱ اس دوسی را از هم مسلم و سمد جسم برم انای عسدر الزمرست

دوام ۱ اس دوسی جلی کہ اس ککاب اراں الی نسب


کہ ک سونگی مسہ د کماں بو اس

برای روستای ایران، ملی، ۱۴

مسکند زرد تو در موی ^{۲۲} گدسته کار و گردون دارد

رود و راه را، رگانه حد اکن که حسی عاقلی سامون دارد

یریراد و یریراد و یریراد ^{۲۱} که کاشکی مادرم می ریراد

که مادر را و تیر محسّم داد  مرگم کرد و دست و تنم داد

ه ما و امو ^۲ گدارم شد حایا دو تا و حشر چهارم شد حایا

یت کردم که میتی را بگیرم که دبیالی سوارم شد حایا

۱- اسکندرخان، دی بخساری معروف است ۲ ادمو

لوک معروف است و یک کلو مری عرب سهر کران که دی

و است و بهرام معروف و مولد اشتر است

ترانه نامی روستائی ایران، دلی، ۱۴۲

دلم میخواد گنیم ما بنگلورا
همون جستان دشت خوشگورا
همون دختورا که دایه حال حو
مدام دوم ترگل در گلورا
خوولی هم بهاری بود دکت
ما یک اعتساری بود دکت
میوس ما و تو یک الصی بود
که آهم بوهاری بود دکت
در ایحان شیراز لاله کاشتم
میوس لاله نایسی که اسم
درین راه میروی بسم حسی
که اسم ره دجویم روش توت
دو تا کتریدیم هر دو خوش آوار
تو در لوه در در ایردا
دلی حیرت سیه مرد صباد
که اوتامی مرا در دسته

۱. اصل نام مسوداس ۲. در مصراع آخر هر هم نگویید

ترانہ نامی روستائی لڑکی

۱۴۵

ماما رار سر ہر دیش لالا لالی دیرد گوست
 ارس بچہ چہ میچو اھی لالا لالو لوجاھے
 دو جسہ ور کمر داریہ کہ اس تجہ پدر داریہ
 دخت سیب یک سالہ لالا لال گل لالہ
 دم سیس طلاکاری ماما شرقہ ماد باری
 مہوں یک در دودہ لالا لالی سیرورہ
 مہوں یک سالہ سالہ لالا لالی گوسالہ
 گدا او مد در حورہ لالی لالی گل یورہ
 دو بون دام خوش اؤ یہ بون دام پیش اؤ
 لالی لالی لالی لالی خودت رست دیت اؤ

ترانہ نامی دروستالی ایراں (ملی) ۱۴۷

آلا لا گل بائے سیو نہ حاموں دالی

آلا لا گل قدم غریہ رود ولسدم

کمن گریہ کس مالہ تقدست می سدم

آلا لا گل ماستی تسلای دلم ماستی

محو لی ہدم ماستی گل تاج سیرم ماستی

آلا لا گل بسا مات رومہ کوہ سہا

ایس صحرا دس صحرا مرارڈ و سوسی صحرا

ہائی لائی لائی ہائی رودم لائی و دلم لائی



ترانه‌های روستای ایران، دلی، ۱۳۶

گلایگان «گوگرد» خوشه نه نه دانی رضا علی

«۳» «۲» کل را یک در کوه دومی مار

در ریخواد - سرخا - برای رود دومی مار

امات او دستانی باحت در اویسیانی

الا لا قیوم کرد زود داره مردم کرد

لری اود طرسوں مرا اردن - ترکستوں

الا لا رتھرستوں مرا اردن - لارستوں

روم لالی لالی لالی جوم لالی لالی لالی

الا لا کل آلو درخت سیم و رد آلو

تکست بیستہ

سرکوی مسدلی میرحم لی تترلم کرام . بی میرحم لی
 تترلم کرام داحت آتی غلی لم کرام دملک دماشی
 پستوکل رارو۔ مس کس کشت سادجو۔ مس
 کس کشت سیاورروی تلی دہ دس سال است یادکار
 دل مس لورہ آہسکروہ مرادیل بستہ و ماویاروہ
 الحی ویکرو مراکتہ سیم کلدہ ورد دس مرکتہ دیم

ترا به نامی روستای ایران دلی،

۱۵۱

سرودی لمس دلی به ماره مرح خوش میجو ردول سیراز

مرح خوش میجو ردول سیراز دعا که دل مرا از تو بوس

سرودی لمس دلی به ماره قادی سحلی رنگ ملکم

قادی سحلی رنگ ملکم دل من بچشمه به راضی میشد

دل من بچشمه به راضی میشد کلاغ سر سیاه به جلیله

کلاغ سر سیاه به جلیله سر ل میسری یارم سر کس

سر ل میسری یارم سر کس ستاره آسمون ستاره ام تو

ستاره آسمون ستاره ام تو سالیسم میا میارم امشو

سالیسم میا میارم امشو سیرای تو در آلی سیر میستی

سیرای تو در آلی سیر میستی حسین کند به است دمس - آسون کلاغ است

۱. راع ۲. مکر م س

۵ مرقه بامی روستای ایران (مثنی)

یاد حق ترا گریسم امشو کمرم ترا گریسم امشو
 کمرم ترا دادم سحاش بدوستم که ترکی اعزات
 دل من طاقت دوری ندو نمک در دست من شری باز
 یار من کاسه آلی خدا را مستویم هر دو دست بی کفرا
 چه خوش لی دست می آید خود دسالم دل بسته مید
 چه خوش بود میدم مال کفاز که ما رسد «ا» میدم دو پیاز
 سرگومی مید دو دکنم من قصمت بقره ریز تو کنم من
 قصمت بقره را بشکس طاکن سرادر کو حکم را کده اکس

ترانه های روستای ابراهیم علی ۱۵۳

دلم میخواد کس لاری همس خود دلمه کله داری همس
خود دلمه کله داری ییت که باسل لسن داری میته
ستار یک دگر گویند رکیب در لعلوت پرستیون کس تیغ
به روم است استند مال مدتهاست حای لهر میت
سجده سکیم تنه مسمار غیرم محس کرم تمار
سجده میت نامی حور حور جلته ای بی یوراکره برده
مهریرم بر دلم عم میگذاری مکه در حای مهرم مکه ای
نمک دجای مهرم ییت مسار مراکشی تهنه آوار مدار

۱ گوشت مادر و گسیده را گویند «دو داک کرمان»

برای نامی روستائی پراں دلی ۱

۵۲

سر دیوال اشتی میماید تغلب نقره سستی میباید

تغلب نقره ست نقره سر د همون یاری که موحو احم خود است

دلم سچو او کی ۲ صد گز گیسیم دلی از مردم گل کرد ۳ نمر

رهای گل گری جلی خود سد که آب شور خوردن بھرونا

الا دحقه و حیثم راع داری سد در دست ویل راع داری

سد در دست ویل راع داری بچین تغلب الو و دار صاکن

۱ یوار ۲ دودل اسدم لمد ۳ -

گل گز دواس در هت فرسگی تمال شری گوماں ۴ -

سول سد راس ، دم دواکن

علم سارم ارس چا استخوالم مُرکت سارم ارجول رودم

گنهم کا عدی ابرده دل بوسم مامه برارمیں دل

مگر تخته تما کا عد گردیه مُرکت و رستم چول عصره

علم گرمیت ماسته چول لعل اگر کا عد ماسته برده دل

لُ سرج سعد دسته سه میوں صد جو دل فرشته

میوں صد جو دل تادم کردی دوا گشت کا عدی یادم کردی

لم میخواد میسه مادیولی دلم میخواد رں گلیا گولی

سیه مادیولی مره دایره رں گلیا گولی عمره دایره

ترانه نامی روستای ایران (تلی) ، ۱۵۴

دل در دمی که من دارم که دانه روح در دمی که من دارم که دانه

نه تو دارم نه جایم میکنه درد میسروم چهار گلم شده درد

گل سحر و گل درد حافی محموم میسروی دوی نالی

محموم میسروی راه تو دور دلم ماسد آتش در سوره

دلم سحر و گل ریش ریحیم میسون مادر و دختر سیم

میسون مادر ، دختر اماری کشید و سورمه دساله داری

سراشت شیم مال گیرم اگر قاصد یاد احوال گیرم

اگر قاصد یاد احوال حیه مستقیم میسروم گل دسته دست

دلم سحر و گل دلدایم تو ماشی سحر پای دیوارم تو ماشی

سحر پای دیوارم کحالی که هر یاری گرقم لی ومانی

برآمده های روستای ایران (نقی) ۱۵۷

سینه دوستی زیر از اداره مردم شناسی حوزه بهمنان کن



ما را حویه سرست و کیده بآ
حویه سرست و کیده بآ
حویه سرست و کیده بآ
حویه سرست و کیده بآ

۳ قدیم

مید مای ریجالی است قد
مید مای ریجالی است قد
مید مای ریجالی است قد
مید مای ریجالی است قد

مصطفی سگ

نہدہ دوستی از اوزہ مردم شناسی۔ اراکسناں فایس

مہم بر عارِ صیلِ سارت ماروی کج دُسیالہ دارت
 تر تہم کس ساہ حال رام کہ مُردم ای متا داسطارت
 نگاراشت تراویر کردی سحکم حار مرگاں تیر کردی
 نصہ حان سہای دلفکار لگد کوہ سہم سیدر کردی
 مسلمان دل تگم رسید حدانی ماہیں دیارم رسید
 مدارم طاقت کت دورہ آ حدالی ارس دیارم رسید

۱۔ این دوستی نامی تارہ و نگارہ کا فاما مواد کتاب خواں و دولت

- ۱- می رجه رُد بریدره آفتو یارُم یوریتاده ارچو
- ۲- امدی کج تودر همه خلق داؤم مویستون که بومه نو
- ۳- مومادل تنگ تی تو اتم توست لری که امی گزگرت
- ۴- یارُم لولکات - سدا اترتم ارسکه گریوم ابرت آد
- ۵- وولی دل موبلک نو کرد میسکن که چه مرغ جاگره تچه
- ۶- یاره چو چشم مار بیدانه مگر عشق مدا هم اراکیته تچه
- ۷- خواستم که بیایم بکرت دودور ایضا توست موبلی گزگرت دودور
- ۸- آس حال سید کج کونمانی گلونی که بیایا گرتی خوتو

لہجہ بختیاری

لہجہ الوار بختیاری کہ کئی ار لہجہ نامی محکمہ رمان فارسی
 است کہ در سیاری ار العاطستیریں و ایل و محسن
 اصطلاحات لونی و اسیل را ہواں یافت ایلات بختیاری
 کہ اس لہجہ محکمہ می کہسد تا دہرہ رمانوی اصالت و سادگی
 رمان را نگاہداری کردہ اند اشعار فوق کہ ار امر طبع
 مرحوم حسیقلی حان ایلخانی مرگ بختیاری تراش کردہ
 دیلا ارج میشود و یہ معنی استعارہ رمان مونی ترنہ میشود

ترانہ نامی دوستانی ابراہن علی ، ۱۶۱

۷ مسخوہم سام سوی تو بحال دو بدن سے دوسری کہ ای پسر گزشتہ
۸ یاں حال سہا ارنج لب تو سہا ، دو مکتوبی کہ سا پسر جو جو

× × ×

۱۶ ترانه های اردستانی ایرلی دلی

۲- اردوی کج تو همه حلق شان دادم که نایب سینه نورا

۳- من دلم گشت سو می دوستایم ترسند میری ای پسر رو

دیدی مرا در میکی ۹۰

۴- دلم تو کلک مد آتای منم که ارس غم در را

تسره

۵- صدای گداز من دلف ترسک گرفته هانگو که مرغ

مش لایبگیر

۶- سیاره (تخلص است) بهجول حیم یار بیار است داد

عشق دلم تب میکند

کلک مست استاره به تبه دیداری که شوق آتایم بیدارم مسکن بر خیز

ترانه های روسانی ایرانی ،

تو که ماه مسدور هوایی
 مسم استاره میتم دور روی میگیرم ،
 تو که ستاره میستی دور روی میگیری
 مسم اری سم ، تو تو میگیرم
 که اری می روی روی میگیری
 مسم ، اری سم س میارم ،
 تو که رویا میستی تر تا میاری
 مسم ، سرد میسم سرد میارم ،
 تو که سرد میستی سرد میاری
 مسم روی میسم سرد میخورم
 تو که روی میستی سرد میخورم
 مسم قنات میسم سرد میخورم

سہ روایت ایک تصنیف قدیمی ایرانی ۱۶۲

مجلسی در شماره دہ سال دوم این سہ تصنیف را تجاب کردہ
اس معتقد است کہی در بارین قدیمی تر سہ نامی
ایرانی است «ما ہم باہمال ہم عقیدہ بسیم» یہ می پسند
«تصنیف عامانہ دلیل کہ سہ روایت اراں در تہران ویرانہ گشتن
دست آدہ از حث مصموم کی اور سارتر تصانیف روح خواہد ماند
و خود را نام کو ما گوں آن» بواجی تخلصی کہ مرکس ایرانی
دارد قدمت آن را نام میکند بخصہ ص کہ اراں حدیثیہ اس
بکوی میوان بی نرد کہ اگرچہ ہمہ آنکا اصل واسی دارد در بارہای
بر دیک این تصنیف از نقطہ ای نقطہ دیگر رفته و مارج این افعال
سما قدیم است»

روایت تہران

تو کہ ماہ بلندی در ہوائی

ترانه‌های روستائی ایران (۱)

روایت یزد

دحرک ترکاب

دحرک ترکاب پرکاب^۱ خوش قد و بالا

عصبت کنم علف مدارا

نوکه علفم کنی عقد مدارا

مسم^۱ س هم، چا، نکم مزم بصرا

نوکه چا دکنی میری بصرا

سم ارک میتم مارون مدارم

نوکه ارک می مارون مدارم

مسم کرکاب^۲ مسم علف مدارم

۱ - ترکاب = ترکاب کاب کاب

۲ - ترکاب = ترکاب کاب کاب

ترانه های روستائی ایران، هلی

تو که قصاص میتی سر نموتری

مسم پتم میتم میرم توشسته ،

تو که پسم میتی میری توشسته

مسم مبه میتم در تو میگیرم ،

تو که مبه میشی در تو میگیرم

مسم دشتک مسم تو اطاق میامتم ،

تو که دشتک میسی تو اطاق میامتی

مسم عروس میتم ردیت میتم ،

تو که عروس میتی ردیم میشی

مسم دو ما دیشتم بیلوت میتم

تو که دو ما دیتی یسلوم میشی

مسم مکه میتم در مار و میسدم

همه مردم محرم ، محتاج قورقون ، اسب دردی ،

رأه نای دوستانی ایران، بقی،

تو که دستمال می‌تی یا کم نگی

مسم موسکت مسم دسالا می جیسیم

تو که موسکت می دستمال می جیبی

مسم گره میسم موسکا (موسکت را) می غیرم

تو که گره میشی موسکا می لیری

مسم عروس مسم جلد می جیسیم

تو که عروس می جلد می جیبی

مسم داما دی مسم کد (کشت تو- لعل تو) می جیسیم

محرر آذر و کریم کشاورز و پرو عاقل ۱۳۱۶

در سال ۱۰۹۰ هجری



ترانه نامی روستائی اراں (دلی)

تو که کرک مئی علف میاری

مسم رک میسم علف میچرم

تو که رک مئی علف میچوری

مسم فصا مسم لما ۱۱ مسم

تو که فصا مئی لما (ل مرا) مری

مسم میسم مسم حوم دوست میلمرم

تو که شند سی حوم میلمری

مسم کرک مسم اگر د مسم ۱۲ روست میسم

تو که کرک مئی روم می میسم

مسم رسال مسم ما که (ما که) میسم

۱- لما ۱۱ مسم حوم دوست میلمرم

۲- رسال مسم

ترانه های روستائی ایران (۱)

باش ۱۱. شوم و مرا یارم حاکم

باش شوی و مرا یاری یارم

دودی شوم و هوا را آم حاکم

دودی شوی و هوا را آتی یارم

سسم شوم و ترا یارم حاکم

سسم شوی و مرا یاری یارم

مخجک شوم دمه در آم حاکم

مخجک شوی دمه در آتی یارم

آتشوم و حیت ۱۲، سورم حاکم

آتشوی و حیت سوری یارم

هاسی شوم و در آب در آم حاکم

هاسی شوی و در آب در آتی

دست من که چک میخورد

تراهای روستای ایران (بی)،
روایت تاجیکستان

دختر و پسر

یارم	کوگت ۱۱ شوم و عقیقه ۲ برآیوم
حام	عقاب شوم و ترا فرارم (۳)
یارم	عقاب شوی و مرا فراری
حام	آبوسوم و تنجه (۴) برآیوم
یارم	آبوسوی و سحر رانی
حام	تاری شوم و ترا فرارم
یارم	تاری شوی و مرا فراری
حام	صیدی شوم و صحرایم
یارم	صیدی شوی و صحرایم

۱ کک ۲ مگرد ۳ - سه دآرم ۴ - سه دآرم کو

ترانہ نامی روسائی لڑن (ملی) ۱۷۱

میاہوں تاسیاں تاحم امٹو نظر یک جلی ادا تم امٹو
 الہی دیدہ قائم کور گزیدہ ول میں اسجہ لی ساتم امٹو
 دوم مست دولم دھکست ہزار شش کھولہ در قدم ہست
 نکیرم کپشت کویہ مدی رسم تیج تھس دقاہم ہست
 سالم میں سال ہرڈ مار سالم میں متال کول کو مار
 میں ارا لیدن درم چھال نرم حانی با لم ستودیار
 اقرانی کہ حشش لی تہارہ مافائی کہ تیس دالعبار
 سرار مالین عشقت ہر دارم کہ تادیں محمد مرقرار

۱۔ کھش سی اہرہ - ۲ گنگ

ترانه های روستائی ایران باستانی

ماهی سوئی و در آب در آلی مارم
 شستی شوم و ترا آرام حاتم
 شستی سوئی و مرا آرامی مارم
 سره شوم درین در آیم حاتم
 سره شوی و درین در آئی یارم
 سره شوم و سرکه (۲) یهیم حاتم
 سره شوی و سرکه (۳) چینی یارم
 پ و ۴ کیم و حقه مری حاتم

از موه فلک و تاجک در الفبای نون را ده

۱ دام ای گری ۲ سرک را سر و ۳ سر و ۴ سر و ده

ترانه‌های روستائی ایران (قلمی) ۱۲۳

شترها را بکردن یسته دارم _____ دلم را مَسْرَن من مُغصه دارم

دلم را بمرل مرل _____ دل را بِرَغَصَه را سِرْستَه دارم

شی که از خراسون ما بکردم _____ قطار لوک زرد اما بکردم

مَنَس سارون که خور بوجو دَمِ _____ که پَن دَر دَلِ حَالِدِ اَر بکردم

بقر بون قد حود و نَتِ دِل _____ مَنَس کردی بیا نیم حود نَتِ دِل

مَنَس کردی سَن چِ اَتِ بَسِرَه _____ بای مَنَس بیا نیم حود نَتِ دِل

نَسائی آئی نَسائی آئی سائی _____ سائی کئی سُرَاع من بایائی

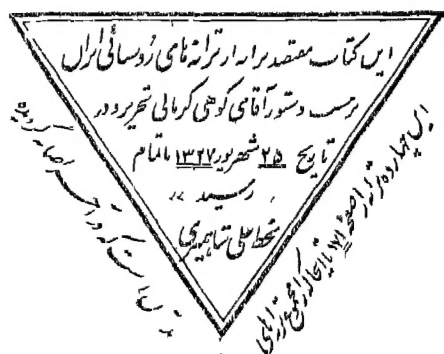
ش و رورِ مِکَم تعریفِ بَیت _____ حِجَاتِ مِکَم هادِستِ حالی

نسائی ہترین طلسم بریں ہو صد وسیع دیراق و در قدس ہو
 نشتہ در آتای صولت خودش باد ستارہ کوکش ہو
 سائی پیریل دمنی دشت سر ہر سرلی کیٹ لبری دشت
 سلام من گل قروں رونں ہو دم آستارہ دھری دشت
 خوتا اشوک مہمون شمایم کھو تر و ار سرٹوں شمایم
 ترستردنی کس رزدی مہمون حداد کہ فردا تو کجایم
 صدا کردی تھروں صدیت بحیم گل بیایم در سرایت
 بحیم گل بیایم تو نباشی نونم دشتہ گل حای بیت

کتا بھائی کہ اخیراً این خادم ادبیات انتشار دہست
 سہ ماہیہ بخوانید و بدوستان خود ہدیہ دہد کہ بہترین ہدیہ کتا
 تھی تہا در دست ملای حسانی کرگانی قیمت ۱۰۰ روپا
 تھی معاس العاقس ملای حسانی کرگانی قیمت ۱۰ ۰
 سہ ماہیہ اربعہ آقاخان معروف بخلافی ماحمد طہاکوب سیال
 ماحمد کاغدی سیال ۰

۱۲۲ آقاخان دریاخان رکھاں جلد اول قیمت ۱ روپا
 کلیمہ اسعدی چاٹھا بہترین چاپ کاغذ طہاکوب ۲ روپا
 گل کشتی اثر میر حسامی قیمت ۱ روپا
 بحریدہ ہستان ہدیہ دہد کہ بہترین ہدیہ ماحمدیست - کوھی کرمانی

برای روسای ایران
 ۱۷۴
 بقربون سرت گردم و دوازده
 بدو شتم تو ما می یاستاره
 تمویق حد اجکت سیاهیم
 اگر در آسمون گردی تارو
 هلمک دیدی چه تیرکاری داشت
 نه در جواب ده دیاری داشت
 برید دست استاد کما مگر
 در ریخادر کلماری داشت



کلیشه های این کتاب در گزارد و رساری ستعداد
 که تازه در تبریز به تهران منتقل و در جاباں شاه آباد تاسیس گرد
 ما به تمام آفاقی محیی پسر آفاقی محمد الوهاب شعاری احاطه نموده امید داریم
 مشارایه در تحت مراقبت و تربیت پدر بهر مدتش سحاحمه و در همت
 مطبوعات حدت شایسته نماید .

« شانی مویسدا این کتاب »

نویسنده این کتاب علی شاه میری خیابان شاه آباد
 مرکوچه حمام وزیر در گزارد و رساری شعاری برای
 خدمات هر گونه نویسندگی نسخ و مستعلق حاضر آماده است